



بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا



# بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا

سخنران

دکتر احمد بخشی  
استادیار علوم سیاسی دانشگاه بیرجند

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل



پژوهشکده ارتباطات  
فرهنگی بین‌الملل  
دانشگاه بیرجند



---

## بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا

ناشر: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

سخنران: دکتر احمد بخشی

ویراستار ادبی: مریم گلزارگیر

طراح جلد: علی خورشیدپور

صفحه‌آرا: حسین آذری

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - فروردین ۱۳۹۱

قیمت: ۲۱۰۰۰ ریال

چاپخانه: عترة

همه حقوق این اثر برای پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات محفوظ است.

در صورت تخلف پیگرد قانونی دارد.

---

نشانی: تهران، پانین تر از میدان ولیعصر(عج)، خیابان دمشق، شماره ۹، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

صندوق پستی ۶۴۷۴ - ۱۴۱۵۵ تلفن ۸۸۹۱۹۱۷۷، دورنگار ۸۸۸۹۳۰۷۶ Email: Nashr@ricac.ac.ir

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن ناشر .....
۹	مقدمه .....
۱۳	سیاست فرهنگی و دغدغه‌های آن .....
۱۵	قرن ۲۱، قرن آفریقا .....
۱۶	تاریخچه روابط ایران و آفریقا (پیش از ظهور اسلام) .....
۲۱	تاریخچه روابط ایران و آفریقا (پس از ظهور اسلام) .....
۲۴	میراث ایرانی در شمال آفریقا .....
۲۶	توجه مصریان به زبان و ادبیات فارسی .....
۲۸	جایگاه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در تونس .....
۲۹	حضور ایرانیان در شرق آفریقا و میراث آنان .....
۴۰	میراث ایرانی در شرق آفریقا .....
۶۵	فرصت‌های حضور ایران در قاره آفریقا .....
۶۷	محیط داخلی (ایران) (قوت‌ها و ضعف‌ها) .....
۷۰	محیط خارج (قاره آفریقا) (فرصت‌ها و تهدیدها) .....
۷۸	راهکارها .....
۸۲	منابع و مأخذ .....



## سخن ناشر

پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات در راستای اهداف و وظایف خود اقدام به برگزاری نشست‌هایی با موضوع‌های مختلف در حوزه فرهنگ، هنر و ارتباطات می‌نماید تا از این رهگذر، فضای گفتگو و تبادل نظر میان نخبگان فرهنگی کشور، نقد و بررسی مسائل و مشکلات مبتلابه جامعه فراهم آید.

نوشتار پیش‌رو، نتیجه نشست است با عنوان «بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا» با سخنرانی دکتر احمد بخشی که در پژوهشگاه برگزار شده است.

یادآوری می‌شود، موضوعات مطرح شده از سوی سخنران، لزوماً منعکس‌کننده دیدگاه‌های پژوهشگاه نیست.





## مقدمه

بررسی سوابق تاریخی روابط ایران و آفریقا بیانگر این حقیقت است که این روابط از سابقه‌ای دیرینه و تاریخی، برخوردار است که پیوندهای عمیقی در طول تاریخ به‌ویژه در ابعاد فرهنگی - دینی بین دو منطقه به وجود آورده است. حضور ایرانیان در مناطق شمال و شرق این قاره بیشتر بوده است. به‌طوری که میراث گران‌قدر ایرانی را به جای گذاشته‌اند که جزو زیرساختارهای فرهنگ آفریقایی است. وجود واژه‌های بسیاری از زبان فارسی در زبان سواحیلی، مراسم نوروز، تقویم شمسی و معماری ایرانی بخشی از این میراث پرافتخار ایرانیان در این قاره است.

گسترده‌گی نفوذ و حضور ایرانیان در شرق آفریقا دلایل بسیاری دارد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

الف: از نظر اقتصادی ایرانی‌ها رابط تجاری بین آسیا و شرق آفریقا بوده و بین آن دو خطه ارتباط تجاری برقرار کردند. در واقع اهمیت و رونق شرق آفریقا به‌دلیل تلاش‌های اقتصادی ایرانیان در شهرهای آن خطه به‌ویژه زنگبار بوده است.

ب: از نظر سیاسی، شیرازی‌ها موسس نظم و سازماندهی موثری در آن منطقه بوده که قرن‌ها دوام داشت. آنها دارای آن‌چنان سلطه نظامی و نفوذ سیاسی در منطقه بودند که قرن‌ها در مقابل بیگانگان دوام داشت. حتی در حوادث سه دهه پس از استقلال زنگبار نیز نخبگان سیاسی و کسانی که از هویت ملی آفریقا دفاع کرده و در مقابل حزب زنگبار مقاومت کردند، نام حزب خود را افرو شیرازی گذاردند.

ج: از نظر اجتماعی شیرازی‌ها از طبقات متعددی تشکیل شده و در تمام سطوح جامعه حضور داشته و ضامن حفظ و بقای حکومت بودند. مهم‌ترین آنها تجار و نخبگان سیاسی بوده و بقیه در میان اقشار جامعه حضور داشتند.

د: از نظر فرهنگی ایرانی‌ها تاثیر شگرفی بر منطقه داشتند. آنها علاوه بر تلاش برای گسترش آئین اسلام در فرهنگ، سنت‌ها و باورهای مردم تاثیر فراوان گذاردند. زبان سواحیلی بدون تردید از زبان فارسی تاثیر پذیرفته و ساختار آن زبان شباهت بسیاری با فارسی دارد. علاوه بر آن، سنت‌ها و فرهنگ ایرانی و شیرازی در منطقه کاملاً مشهود است. از جمله ساختمان‌های تاریخی شرق آفریقا و به‌ویژه زنگبار متأثر از معماری ایرانی است که این امر بر پیشینه و ژرفای ارتباط دو خطه دلالت دارد. میراث و پیشینه فرهنگی گران‌بهای ایرانیان در آفریقا، به‌ویژه شرق این قاره، از یک‌سو و ماهیت و رسالت فرهنگی انقلاب اسلامی از سوی دیگر باعث شد تا روابط فرهنگی با آفریقا در اولویت دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. به گونه‌ای که، جمهوری اسلامی درصدد گسترش روابط و مناسبات فرهنگی ایران با آفریقا برآمد. از این‌رو، ایران تلاش نمود از کلیه ابزارهای موجود و مقدمات خود برای توسعه و تعمیق روابط فرهنگی با آفریقا استفاده کند. اما با این وجود، فعالیت‌های فرهنگی جمهوری اسلامی در ابعاد و زمینه‌های مذهبی از طریق شیوه‌های تبلیغی سنتی نمود بیشتری

داشته است. در حالی که با توجه به ظرفیت‌های فرهنگی و تمدنی ایران و عناصر متعدد قدرت نرم انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی از قابلیت‌های بیشتری برای فعالیت فرهنگی در آفریقا برخوردار است. قابلیت‌ها و استعدادهایی که باید در چارچوب تدوین و اجرای دیپلماسی فرهنگی فعال و کنش‌مند به فعلیت درآید.

دیپلماسی فرهنگی فعال و مؤثر دارای الزامات مختلفی است. یکی از مهم‌ترین این الزامات شناخت و درک واقعی مخاطبان در سطح منطقه‌ای و ملی می‌باشد. به طوری که برای اجرای یک دیپلماسی فرهنگی فعال نخست باید شناخت کافی از جامعه مقصد داشت. یکی از ابعاد این درک و شناخت واقعی نیز آگاهی از پیشینه و تاریخچه روابط فرهنگی با جامعه مقصد می‌باشد. بر این اساس، توسعه روابط فرهنگی با آفریقا مستلزم آگاهی از عقبه و عملکرد فرهنگی ایران در این قاره در گذشته است.

بدین منظور، گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، نشست تخصصی «بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا» را با حضور جناب آقای دکتر احمد بخشی استادیار علوم سیاسی دانشگاه بیرجند در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۱۴ برگزار کرد.

آنچه ملاحظه می‌شود ماحصل این نشست است که امیدواریم مورد استفاده جامعه فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی کشور قرار گیرد.

گروه مطالعات روابط فرهنگی بین‌الملل

پژوهشکده ارتباطات فرهنگی بین‌الملل



### سیاست فرهنگی و دغدغه‌های آن

فرهنگ را مجموعه‌ای از ارزش‌ها و بینش‌های هر جامعه می‌دانند که بر رفتار و روابط اجتماعی مردم تأثیر می‌گذارد؛ به عبارتی فرهنگ، مجموعه افکار، اعمال، بایدها و نبایدها، هنجارها، ارزش‌ها و نظام اعتقادات یک جامعه مشتمل بر سنت‌ها، آداب و رسوم، مذاهب، ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، میراث، زبان و همه عادت‌ها یا دیدگاه‌های مشترک دیگر است. سیاست فرهنگی به‌طور عام بر ارزش‌ها و اصولی که موجودات اجتماعی را در مسائل فرهنگی هدایت و راهنمایی می‌کند، گفته می‌شود؛ یعنی سیاستی که به آرمان‌ها و آرزوهای یک ملت، امکان تجسم و تجلی می‌بخشد.

سیاست فرهنگی بعضی اوقات به صورت آشکار از راه فرایندی تعریف‌شده توسط سازمان متولی این امر تعیین می‌شود؛ مثلاً وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا یک سازمان هنری ممکن است سیاستی تصویب کند که دربردارنده اهداف و اصول عملی آن سازمان در مورد تقویت موضوعی در مناطق مختلف باشد؛ با

وجود این در بیشتر موارد سیاست‌های فرهنگی به‌طور رسمی تعریف نمی‌شوند. در عوض، آنچه در این شرایط وجود دارد، آثار فرهنگی حرکتی اجتماعی است که برخی اوقات پیش‌بینی‌ناپذیر نیز می‌باشد.

سیاست فرهنگی با آنکه عبارتی سهل و ممتنع است، تعاریف متفاوتی به خود می‌گیرد. این سیاست‌ها هنگامی که وارد مرحله عملیاتی و اجرایی می‌شود، ممکن است در بعضی مواقع ائتلاف منابع و هزینه‌ها را هم در بر داشته باشند و بیشتر هزینه‌بر باشند تا سودآور. گاه به این دلیل که مباحث فرهنگی، سیاست فرهنگی و روابط فرهنگی ما دارای برداشت‌های متفاوتی‌اند، موضوع سیاست فرهنگی به تبلیغ کاهش پیدا می‌کند؛ یعنی وقتی می‌خواهیم در مورد سیاست فرهنگی خود تعریفی جامع ارائه دهیم یا کارکرد آن را در خارج از کشور بیان کنیم، فقط یک بُعد آن را (بعد تبلیغاتی) مد نظر قرار می‌دهیم؛ درحالی‌که موضوع فراتر از این سطح است و باید توجه داشت که توافق مسئولان و کارگزاران در این مورد - که خود رابطه مستقیم با منافع ملی دارد - از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این موضوع با توجه به اینکه ماهیت انقلاب اسلامی ایران، فرهنگی است، از سویی جنبه حیاتی به خود می‌گیرد و از سوی دیگر چون موضوع فرهنگ در میان است، پس نوع قدرت، نرم و ابزار عملیاتی دیپلماسی نرم است و بیشتر با افکار مردم سروکار دارد که هم زمان‌بر و هم هزینه‌بر است؛ همچنین به همان نسبت تأثیرگذار هم هست.

در قانون اساسی به این اهداف اشاره شده؛ به طوری که در اصل ۱۱ آن آمده:

اصل یازدهم به حکم آیه کریمه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ

فَاعْبُدُونِ» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران

موظف است، سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی

قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.

همچنین در اصل ۱۵۴ این قانون آمده:

جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

گذشته از این موارد، دغدغه سیاست فرهنگی نظام در سند چشم‌انداز بیست ساله این بوده که ایران ۱۴۰۴ در بُعد فرهنگی، این ویژگی‌ها را داشته باشد؛ الهام‌بخش، فعال و مؤثر در جهان اسلام با تحکیم الگوی مردم‌سالاری دینی، توسعه کارآمد، جامعه اخلاقی، نواندیشی و پویایی فکری و اجتماعی، تأثیرگذار بر هم‌گرایی اسلامی و منطقه‌ای بر اساس تعالیم اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره). در بخش دیگری از این سند آمده که تقویت و تأثیر حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان‌های فرهنگی و بین‌المللی، یکی دیگر از وظایفی است که در این باره تدوین شده است.

### قرن ۲۱، قرن آفریقا

در مورد سیاست فرهنگی ایران در آفریقا نخست باید به این نکته اشاره کرد که متأسفانه شناخت ما با وجود حضور گسترده و تاریخی ایران در آن منطقه و تأثیرپذیری دو طرف از همدیگر بسیار اندک است و همین موضوع باعث شده که این قاره کهن بنا به دلایلی مورد بی‌مهری واقع شود.

واژه آفریقا در نظر مردم جهان، به‌ویژه کشورمان، یادآور فقر، محرومیت، خشکسالی، کودتا، جنگ، عقب‌ماندگی، استعمار، ایدز و ... است. این طرز تلقی حتی در بین قشر تحصیلکرده نیز کمابیش وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که از وارد شدن به این حوزه مطالعاتی اکراه دارند و این نیز نتیجه ناآگاهی زیادی است که نتایج خود را حتی در سیاست‌گذاری نشان داده است. این یک روی سکه است؛ زیرا از سوی دیگر، این قاره سرشار از منابع بکر، غنی و اراضی حاصلخیز است که بسیاری از کشورهای اروپایی و آمریکایی - چه در زمان استعمار و چه در عصر حاضر - به آن نظر داشته و دارند؛ به‌نحوی که قرن بیست و یکم را «قرن آفریقا» نام نهاده و در تلاش‌اند تا برای تداوم حیات صنعتی و افزایش منافع ملی خود از این قاره بهره‌برداری کنند.

حال با توجه به این مقدمه موضوع بحث را در دو بخش پیش و پس از ظهور اسلام بررسی می‌کنیم و در پایان بر اساس مدل «سوات» (فرصت و تهدید، قوت و ضعف) به ارزیابی روابط ایران و آفریقا با تأکید بر بُعد فرهنگی آن می‌پردازیم؛ هرچند همان‌طور که گفته شد، با توجه به ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی، همچنین هم‌پوشانی دیگر بخش‌ها با بخش فرهنگی ناگزیر از بحث درباره آنها خواهیم بود.

### تاریخچه روابط ایران و آفریقا (پیش از ظهور اسلام)

روابط ایران با قاره آفریقا از پیشینه تاریخی خوبی برخوردار است. به‌طور دقیق این ارتباط به زمان‌های خیلی دور، یعنی به ۴ هزار سال پیش از میلاد و حتی پیش‌تر بازمی‌گردد. موقعیت جغرافیایی، قرابت فرهنگی دو منطقه، مراودات سلسله‌های مختلف ایرانی با کشورهای هم‌جوار و فتوحات سرزمینی از عوامل



ارتباطات فرهنگی - تمدنی بوده است. ایرانیان در مناطق شمال آفریقا (به‌ویژه در مصر، الجزایر و تونس) و شرق آفریقا از حضور تاریخی برخوردار بوده‌اند؛ همچنین ایرانیان سه بار در عهد باستان، دو بار در دوره هخامنشیان (در سال‌های ۴۰۴ تا ۵۲۵ پیش از میلاد و ۳۳۳ تا ۳۴۱ پیش از میلاد) یک بار هم در اواخر دوره ساسانیان (در سال‌های ۶۱۶ تا ۶۲۹ میلادی) بر سرزمین فراغنه استیلا یافتند (شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰: ۱۳).

در زمان کورش، پس از تسلط بر لیدیّه (۵۴۲ پیش از میلاد) و تسخیر بابل (۵۳۹ پیش از میلاد) عملاً ایران با مصر هم‌مرز شد؛ چراکه پس از تصرف بابل، همه کشورهای باختری تا مرز مصر، داوطلبانه فرمانبردار دولت هخامنشی و ایرانیان شدند. پس از کوروش، پسرش «کمبوجیه» همین که به تخت نشست، مسئله تسخیر مصر را سرلوحه کار خویش قرار داد. او در ۵۱۵ پیش از میلاد، آهنگ مصر (یعنی چهارمین و آخرین امپراتوری آن عصر خاور نزدیک) را کرد و با ارتش مجهز زمینی و نیروی دریایی متشکل از فنیقیان، قبرستان و سامیان، مصری‌ها را در «پلوز» یا «پلوزیوم» شکست داد.

روز ۲۹ ماه مه ۵۲۵ پیش از میلاد، کامبیز (کمبوجیه) به پادشاهی مصر شناخته شد و «دودمان نوین» (بیست و هفتمین دودمان فرعون‌های مصر) را بنیان نهاد. از این زمان است که مصر جزو امپراتوری ایران می‌شود. پس از مصر، کمبوجیه آهنگ «کارتاژ» و «حبشه» (اتیوپی) داشت؛ ولی کارزاری که علیه کارتاژ طرح شده بود، با خودداری فنیقیان از تاختن به یکی از شهرزاده‌های خود، عقیم ماند. کمبوجیه نخست اتیوپیایی‌های مرزنشین نزدیک مصر را فرمانبردار خود کرد و به فیل و آبنوس این کشور دست یافت. تسخیر حبشه به علت بدی فرماندهی کمبوجیه و همراه نداشتن

آذوقه مقرون به موفقیت و توفیق نشد و آن دسته از سپاهیان پارس که قصد تصرف «آمون» را داشتند، همراه با راهنمایان خود به «وازیس» (واحه) رسیدند.

روایت آن است که وقتی پارسیان از «وازیس» حرکت کردند، توفانی برخاست و همه آن‌ها را زیر ماسه مدفون ساخت؛ به عبارت درست‌تر این دسته که حدود چند هزار نفر بوده‌اند، مفقود شدند. چند سال پیش در مصر اسنادی از ابزار و ادوات جنگی کشف شد که درستی این ادعا را تأیید می‌کند. در عهد کوروش و کمبوجیه، اداره داخلی کشورهای تابعه از جمله مصر بدان‌گونه که بود، نگاه داشته شد و در واقع آن را دگرگون نساختند و به ملل مغلوب اجازه دادند که خود، کارهایشان را اداره کنند؛ ولی تبادل فرهنگی - که از قرن‌ها پیش از تشکیل امپراتوری هخامنشی آغاز شده بود - بیش از پیش شد و به جز دریافت بسیاری آداب و رسوم و فنون ملل تابعه از سوی ایرانیان، به‌طور طبیعی بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ ایرانی به آن کشورها، از جمله مصر و حاشیه‌های آن انتقال یافت (مهاجر، ۱۳۷۹: ۵۴).

با حکومت ۲۰۰ ساله ایرانیان باستان بر مصر، لیبی، تونس و حبشه (اتیوپی) و ایجاد سلسله‌های فاطمیان در مصر، «اغالبه» در تونس و «رستمیه» در الجزایر نخستین گام بر توسعه روابط فرهنگی و بین تمدنی ایران و ملل آفریقایی برداشته شد. این ارتباط نخست در شمال آفریقا، سپس در منطقه شرقی این قاره و سپس در همه قاره برقرار شد.

«داریوش» طرح‌هایی برای حفر کانالی میان دریای مدیترانه و سرخ تهیه کرده بود. از جمله کارهایی که او در مصر انجام داد، ادامه و تکمیل راه یا کانال دریایی، میان رودخانه نیل و دریای سرخ است. طرح ایجاد راه آبی یا کانال سوئزی که اکنون دریای مدیترانه را به دریای سرخ متصل می‌کند، از دوران باستان در سر فراعنه مصری وجود داشت. پیش از این، یکی از فراعنه مصری، حدود ۳ هزار و

۸۰۰ سال پیش، چنین طرحی را به اجرا در آورد. این کانال گویا در دوره «رامسسی» (۱۳۰۳ پیش از میلاد)، فرعون مشهور مصری نیز وجود داشته است؛ اما بعدها از میان می‌رود و پر می‌شود. داریوش برای دسترسی آسان‌تر از راه دریا به مصر که دیگر جزو قلمرو او محسوب می‌شد، این راه آبی را دوباره برقرار کرد. گرچه داریوش فقط به بازگشایی این کانال باستانی اقدام کرده بود، اما این عمل او سبب آسانی ارتباطات دریایی میان رودخانه نیل، دریای سرخ و خلیج فارس شد. «کتیبه شالوف» که در ۱۸۶۶ در محلی در ۱۳۰ کیلومتری کانال سوئز کشف شد، اطلاعات خوبی در این مورد دارد. این کتیبه روی سنگ گرانبه صورتی حکاکی شده است. داریوش در این کتیبه پس از معرفی خود به نام پادشاه ایران می‌گوید:

من مصر را فتح کردم. من دستور دادم، آب‌راهی از رودخانه‌ای که نیل نامیده می‌شود تا دریایی که از پارس آغاز می‌شود، حفر شود؛ بنابراین زمانی که این آب‌راه همان‌طور که من دستور داده بودم، ساخته شد، کشتی‌ها از مصر به سوی پارس رفتند.



نقشه مکان‌های سنگ‌نوشته‌های داریوش در کانال سوئز (آذری، ۱۳۵۱)

به عقیده مؤلف کتاب تمدن هخامنشی، از دو لحاظ حفر این کانال و احداث این راه دریایی کوتاه و آسان، نظر شاه هخامنشی را به خود جلب کرد؛ یکی از نظر لشکرکشی، تا نیروی دریای ایران بتواند به سهولت از کرانه‌های خلیج فارس و بحر عمان و اقیانوس هند به کرانه‌های دریای مدیترانه، بحرالاسود، آسیای صغیر و بحر الجزایر برسد و دیگری از نظر اقتصادی و حمل کالاهای وافر بازرگانی مصر به سایر کشورهای تابعه هخامنشی؛ زیرا مصر خود «مال التجاره» زیادی داشت که باید به سایر کشورهای هخامنشی حمل می‌شد؛ بنابراین وصل این راه دریایی، فوق‌العاده ضروری و سودمند تشخیص داده شده بود و توهم اینکه آب دریای احمر، مصر را غرق خواهد کرد، با دلایل دانشمندان ایرانی از فکر مصریان خارج شد (آذری، ۱۳۵۱: ۱۴۳).

داریوش در مصر، دست به اصلاحات و اقدامات شایسته‌ای زد که نتیجه این اقدامات، زمینه نزدیکی دو تمدن ایران و مصر را فراهم آورد؛ از جمله اقدامات داریوش اول، تدوین مجموعه قوانین و مقررات مطابق با تمدن پیشرفته آن زمان است. پس از اینکه این اقدام مهم در مصر صورت گرفت، موجبات تقدیر و سپاس مردم مصر را فراهم آورد. از داریوش اول همواره به عنوان واضع نخست قوانین در دیار مصر یاد کرده‌اند (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

در منابع و کتب تاریخی مصری آمده که ایرانیان در زمان هخامنشیان به فرمان داریوش، «تقویم» و «طب» را از مصریان آموختند. مصریان در مقابل از نظام آبیاری ایرانیان یعنی «قنات» الگوبرداری کردند؛ همچنین به دستور داریوش کتابخانه‌هایی در مصر ساخته شد که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود. «قلقشندی» در «صبح الاعشی» از برگزاری جشن نوروژ (النیروز) در مصر سخن می‌گوید؛ همچنین مصریان بعدها به تقلید از ایرانیان، روز «اعتدال بهاری» (شم‌النسیم) را جشن گرفتند و «مهرگان» (مهرجان)، روز آغاز سال کشاورزی مصریان شد (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

### تاریخچه روابط ایران و آفریقا (پس از ظهور اسلام)

به جز این پیشینه پربار، پس از ظهور اسلام، حضور ایرانیان در قاره آفریقا گسترش یافت؛ به طوری که ایرانیان تازه‌مسلمان در صف جنگجویان، وارد شمال آفریقا شدند و پس از مدتی خود و اعقابشان تمدن‌ساز و تأثیرگذار بودند. دوران حاکمیت «فاطمیان» در مصر، اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر بود. در واقع نمونه بارز این همبستگی به وجود آمدن حکومت فاطمیان در مصر است که از هر نظر دارای سرچشمه ایرانی بود. سلسله فاطمیان بر اساس «نهضت اسماعیلی» و به دست مردانی که اصالتاً ایرانی بودند، در مصر به وجود آمد. پایه‌گذار این نهضت، «عبدالله میمون» از مردم اهواز بوده است.

ایرانیان که خود در پایه‌گذاری فرقه اسماعیلی و سلسله فاطمی سهم بسزایی داشتند، از پشتیبانی و حمایت حکومت فاطمی مصر و تبلیغ و اشاعه مذهب اسماعیلی خودداری نکردند. «حسن صباح» در زمان خلیفه هشتم فاطمی، خود به مصر سفر کرد، مورد استقبال قرار گرفت و یک سال و نیم در مصر به سر برد. پس از مدتی «عبدالله سعید»، جانشین عبدالله میمون شد. او که شنیده بود عقاید اسماعیلی در دل «بربران» آفریقای شمالی جای گرفته، در سال ۲۹۷ هجری مطابق با سال ۹۰۹ میلادی به آفریقا رفت و با کمک پیروان و هوادارانش سلسله «اغلب» در شمال آفریقا را سرنگون کرد و حکومتی را بنا نهاد که بیش از دو قرن، سوریه، مصر و قسمت‌های وسیعی از شمال آفریقا را زیر نفوذ داشت. در قرن پنجم، حسن صباح رهبری فرقه اسماعیلیه در ایران را به دست گرفت و اسماعیلیان ایران به اوج خود رسیدند. در این زمان بین حسن صباح و فاطمیان مصر ارتباط مستقیم وجود داشت (علی‌بابایی، ۱۳۷۵: ۵۲۳).

این نکته را نباید از یاد برد که با حکومت نزدیک به ۲۰۰ ساله ایرانیان بر مصر، لیبی، تونس و حبشه، گام‌های نخست روابط فرهنگی و بین تمدنی ایرانیان با ملل و مردم آفریقا برداشته شد که اکتشافات باستانی به‌ویژه سفال‌های ساسانی در کشورهای یادشده این ادعا را ثابت می‌کند. از جمله مبلغان فاطمیان، «ناصر سرو علوی»، شاعر و نویسنده ایرانی، بود که در سال ۴۳۹ هجری (۱۰۶۱ میلادی) به مصر سفر کرد و برای تبلیغ اسماعیلیه، خلیفه فاطمی، «المستنصر بالله»، او را به ایران فرستاد.

در سفرنامه ناصر خسرو به مطالب ارزنده‌ای درباره مصر، رود نیل، نحوه زندگی مردم، بناها و ساختمان‌های موجود در این کشور بیان شده است. در این سفرنامه به مطالبی درباره شهر «تنیس» مصر، رود نیل، مناره اسکندریه، قیروان، قاهره، قصر سلطان، نهر خلیج و جامع الازهر برمی‌خوریم (شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰: ۵۳).

طبق نوشته ناصر خسرو، گروهی از ملکزادگان «دیلمیان» در این زمان در دربار سلطان فاطمی به سر می‌بردند. او همچنین در شهر «آیسودا» در کرانه نیل، پارچه‌های ابریشمی نفیسی که از ایران به این شهر آورده و به نام پارچه‌های مصری فروخته می‌شد، دید. بیان این موضوع در نوشته‌های ناصر خسرو، مؤید وجود بازرگانی بین ایران و مصر در آن روزگار است (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۷۲). ناصر خسرو در سفرنامه خود، مصر زمان فاطمیان را بادقت و ظرافتی در خور تحسین توصیف کرد که با مطالعه سفرنامه‌اش از پیشرفت‌های عمرانی و فرهنگی مصر در آن زمان می‌توان آگاه شد (مهاجرانی، ۱۳۷۹: ۲).

سعدی از دیگر شاعران ایرانی است که در زمان «ابویان» مدتی در مصر اقامت گزیده بود. رهاورد این سفر، مجموعه‌ای از داستان‌های پندآموزی است که شیخ اجل آنها را در بوستان و گلستان آورده است (شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰: ۶۴).

البته عده‌ای معتقدند که به‌هیچ‌وجه نمی‌توان از این داستان‌ها از درستیِ سفر به بعضی مناطق از جمله آفریقای شمالی اطمینان حاصل کرد (فروغی، ۱۳۷۹: ۲). «فخرالدین عراقی»، شاعر و صوفی مشهور در قرن هفتم هجری به مصر رفت، مورد تکریم سلطان واقع شد و به منصب «شیخ الشیوخی» رسید. شیخ‌الشیوخ در آن دوران به رئیس خانقاه گفته می‌شد. نخستین خانقاه در زمان ایوبیان در مصر ساخته شد. از آن زمان به بعد، بنا به امر او وزرای مصر در ساخت خانقاه با یکدیگر به رقابت برخاستند و اموال فراوانی را وقف آن کردند. در دوران «ممالیک»، تعداد خانقاه‌ها افزایش یافت. این خانقاه‌ها در حال حاضر یکی از نشانه‌های معماری مصری است که تأثیر معماری ایرانی در آن کاملاً آشکار است (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

در دوره ممالیک و به‌ویژه پس از زمان حمله مغول به ایران، بسیاری ایرانیان به مصر رفتند و در خانقاه‌ها به تبلیغ و گردآوری مرید پرداختند. «ابن بطوطه» در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد: «بیشتر درویش مصر از ایران آمده بودند که مردمی اهل ادب و در مسلک تصوف صاحب اطلاع‌اند» (ابن بطوطه، ۱۳۳۷: ۲۲). در دوره تیموریان مرآده‌های ایران و مصر گسترش یافت. با ظهور صفویه در ایران و اختلاف با عثمانی، روابط بین ممالیک و صفویه در اتحاد با عثمانی گسترش یافت؛ اما در نهایت با حمله و درگیری بین ممالیک و عثمانی، جنگ به نفع عثمانی پایان یافت.

به جز این مطالب تاریخی، ایرانیان غیر مهاجر با منطقه آفریقا آشنایی داشته‌اند؛ به‌طوری که نام این منطقه و بخش‌های تابعه آن بارها در شعر شاعران ایرانی آمده است. در اشعار فارسی، نام آفریقا به صورت «افریقیه» ضبط شده است. منظور از کلمه «افریقیه» بیشتر آفریقای شمالی، به‌ویژه تونس کنونی و مناطق کناری آن بوده و در مفهوم قاره آفریقای امروزی (با حدود جغرافیایی شناخته‌شده) به کار نرفته است (هاشمی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). قدیمی‌ترین شاعری که از افریقیه یاد کرده،

«منوچهری» (اوایل قرن پنجم) است: «روزی بود کاین پادشاه بخشد ولایت تو را / از حد خط استوا تا غایت افریقیه» (دیوان منوچهری، ۱۳۶۳: ۹۴)، «چون به لشگرگه او آینه پیل زند / شاه افریقیه را جامه فرو نیل زند» (همان: ۱۹۰).

آفریقا و منضمات آن به عنوان دورترین مناطق در غرب عالم در ذهن سرایندگان ترسیم شده است. «خاقانی» (شاعر قرن ششم) می‌گوید: «از در افریقیه تا حد چین / نام او فاروق دین‌افزای باد» (دیوان، ۱۳۶۸: ۵۱۸).

واژگان دیگری نیز مانند مغرب، بربر، حبش (حبشه)، زنگ، زنگبار، طنجه، قاهره، قیروان، مصر، نیل و ... در شعر و ادب فارسی وجود دارد که دلالت بر شناخت ایرانیان از این مناطق دارد.

### میراث ایرانی در شمال آفریقا

در نقاط مختلف مصر، آثار و ابنیه متعددی وجود دارد که یادگار دوران حضور ایرانیان در این سرزمین و نفوذ معماری و هنر ایرانی دوران اسلامی است.

- مهم‌ترین این آثار لوحی از داریوش است که در حفر کانال سوئز به دست آمده و در کتیبه آن، شاهنشاه هخامنشی شرح داده که به فرمان او این کانال حفر شد. این لوح را می‌توان از مهم‌ترین اسناد تاریخ ایران باستان دانست.

- در نزدیکی قاهره، بنایی قدیمی متعلق به دوران پیش از اسلام وجود دارد که اعراب آن را «بیت‌النار» می‌نامند. این مکان طبق تحقیقات انجام‌شده، آتشکده‌ای ایرانی بوده و کلمه «بیت‌النار» عیناً همان معنی را دارد.

- در قاهره و اسکندریه در بسیاری از ابنیه به‌ویژه در مساجد اثر معماران ایرانی کاملاً محسوس است. کاخ‌های خلفای فاطمی مصر که اصالتاً ایرانی بودند، غالباً به دست ایرانیان ساخته یا تزئین شده است. حتی در قرن اخیر نفوذ هنر ایرانی در این



کشور به قدری بوده که ستون وسط صحن مسجد معروف «محمدعلی کبیر» در قاهره، گذشته از آنکه به سبک ایرانی ساخته شده، با اشعار فارسی و به خط نستعلیق زیبایی آراسته شده است.

- از دیگر میراث تاریخی ایران می‌توان به وام‌دهی پارسیان به مصر، همچنین جشن سال نو (نوروز) اشاره کرد. منابع تاریخی گواهی می‌دهند که در قرن چهارم هجری، مراسم عید نوروز در مصر برگزار می‌شد و مردم در عید نوروز به همدیگر هدیه می‌دادند و هدیه می‌گرفتند. مصریان در نوروز آتش می‌افروختند و روی هم آب می‌پاشیدند.

- واژه‌های «دیوان» و «قیروان» از جمله اصطلاحات ایرانی بودند که در قرن اول هجری در مصر رواج داشته‌اند.

- در دوره سلطنت «خسرو انوشیروان اول»، گروهی از دانشمندان مصری برای تدریس در دانشگاه «جندی‌شاپور» به ایران آمدند و همراه با دانشمندان ایرانی، هندی، رومی و یونانی کارهای علمی خود را تعقیب کردند.

- ساخت دانشگاه «الازهر» در زمان چهارمین امام فاطمی در سال ۳۵۹ هجری قمری شروع شد و در وجه تسمیه آن آمده: «کلمه الازهر به معنای «نور تابان» است که در واقع به نام مبارک فاطمه زهرا (س) منتسب می‌باشد و عمدتاً فاطمیون اسم نهادهای خود را با اسامی دارای بار ایدئولوژیک نام‌گذاری می‌کردند» (درویش، ۱۳۸۵: ۲۱).

با وجود بُعد مسافت بین ایران و مصر و نبود امکانات کافی برای برقراری ارتباط مؤثر بین این دو سرزمین، هنر ایرانی در زمان ساسانیان در مصر جلوه نمود و ایران و مصر هرگز روابط خود را با یکدیگر قطع نکردند. در زمینه هنر، اعم از

صنایع دستی و معماری، آثاری از ذوق بدیع ایرانی در مصر پدید آمد و ایرانیان هم با هنر مصری از طریق غنایمی که در جنگ با آنها نصیبشان شده بود، آشنا شدند.

### توجه مصریان به زبان و ادبیات فارسی

از دوران باستان تا عصر ممالیک و در نهایت دوران حکومت خاندان «محمدعلی پاشا» مصریان بیش از ایرانیان به هنر و ادب فارسی علاقه نشان می‌دادند. نخبگان و صاحب‌نظران بزرگ مصر معتقدند که میراث بسیاری از آنان به دو زبان کهن و غنی باستانی عبری و پارسی نگاشته شده است (درویش، ۱۳۸۵ (۱): ۷۳).

نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های قاهره و اسکندریه، بیانگر حضور فعال و پرتوان ایرانیان و زبان فارسی است (شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۰: ۷۸). در زمان تصرف مصر توسط فرانسه، ناپلئون، سودای تصرف هند را در سر می‌پروراند و از راه مصر قصد داشت به آن کشور دست یابد. حضور ناپلئون به همراه شرق‌شناسان فرانسوی در مصر به شناخت بیشتر مصریان از ایران و آثار ادب فارسی انجامید. مدت‌ها پس از خروج ناپلئون، شرق‌شناسان فرانسوی در مصر باقی ماندند، تحقیقات خویش را دربارهٔ مسائل مختلف ایران ادامه دادند و آثار خویش را در مصر منتشر کردند که این مسئله به شناسایی بیشتر ایرانیان در مصر منجر شد.

در سال ۱۹۳۲، دکتر «عبدالوهاب عزام» که چند سالی در لندن از استادان بزرگی مانند «ادوارد براون»، «میرزا محمدخان قزوینی» و «تقی‌زاده» استفاده کرده بود، در دانشکدهٔ ادبیات دانشکدهٔ «فؤاد اول» نقش جدیدی ایفا کرد و رشتهٔ زبان و ادب فارسی را به کمک عده‌ای از ادب‌دوستان مصری راه‌اندازی کرد (همان: ۲۰۳). بدین‌سان، فعالیت رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی - که جزو گروه زبان و ادبیات عرب بود - از سال ۱۹۳۲ شروع شده و تاکنون نیز ادامه یافته است؛ بنابراین از همان اول،

زبان فارسی را به عنوان زبان دوم در سه رشته زبان عربی، تاریخ و فلسفه به کار بردند و تدریس کردند. با تأسیس دانشگاه «عین‌الشمس» در سال ۱۳۲۹ هجری شمسی، زبان و ادبیات فارسی در مصر و جهان عرب وارد مرحله تازه‌ای شد. پس از مدتی مسئولان دانشگاه تصمیم گرفتند که جایگاه و وضع تدریس زبان فارسی را در مصر ارتقا بخشند؛ زیرا تجربه ثابت کرد که این زبان، وسیله سودمندی برای آشنا ساختن اعراب با زبان و فرهنگشان به شمار می‌آید؛ پس باید آن را به منزله زبان مستقلی مثل زبان‌های انگلیسی و فرانسوی برشمرند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع رابطه ایران و مصر، زبان فارسی جایگاه خویش را در مصر به مرور زمان از دست داد و در نتیجه آن وضعیت، زبان عبری در بیشتر دانشگاه‌های مصر جایگزین زبان فارسی شد و این روند به جایی رسید که در دانشگاه‌های مصر، شمار متقاضیان زبان عبری افزایش یافت و شمار داوطلبان زبان و ادبیات فارسی رو به کاهش نهاد؛ به طوری که دانشجویان دانشگاه قاهره ۶۰ درصد زبان عبری و ۴۰ درصد زبان فارسی را برای خویش انتخاب می‌کنند (شهیدی، ۱۳۷۰: ۸۳۹).

با وجود این، زبان فارسی در سال‌های اخیر به‌جد در مصر تدریس می‌شده و به‌جرات می‌توان گفت که کشور مصر مهد زبان فارسی در میان کشورهای عربی بوده است. گفتنی است که در حال حاضر از مجموع ۱۳ دانشگاه دولتی در ۱۱ دانشگاه آن و نیز دانشگاه الازهر به زبان و ادبیات فارسی اهمیت داده می‌شود و در بسیاری از آن‌ها زبان فارسی به‌عنوان واحد اختیاری و در بسیاری دیگر به‌عنوان رشته تخصصی تحصیلی در دوره‌های لیسانس، فوق‌لیسانس و دکتری تدریس و آموزش داده می‌شود (درویش، ۱۳۸۵ (۱): ۷۳).

### جایگاه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در تونس

به جز گسترش زبان و ادبیات فارسی در مصر، این زبان در دیگر کشورهای شمال آفریقا از جمله تونس رواج دارد. بسیاری مورخان و صاحب‌نظران بر این باورند که غنای فرهنگ و اصالت میراث تمدن ایرانی و ارزش‌های اسلام ایرانی، حلقه وصل و انگیزه اصلی نفوذ حضور و گسترش فرهنگ ایرانی و رواج زبان فارسی و رمز ماندگاری آن در تونس بوده است. «عثمان العکاک»، مورخ و ایران‌شناس برجسته تونسی در کتاب خود با عنوان *العلاقات بین تونس و ایران عبر التاريخ* آورده است:

*تاریخ مشترک ما در اکثر اجزاء و جنبه‌های لطیفش جز با تاریخ ایران قابل شرح و تفسیر نیست. اگر به تمدن فعلی تونس نظر بیفکنیم، حتی در نوع ساختمان‌ها، لباس، غذا و نوشیدنی‌ها، زینت‌آلات و عطرها، آداب و رسوم مردمی، آثار تمدنی و نفوذ فرهنگ ایرانی به‌وضوح در آن مشاهده خواهد شد.*

با آغاز دوره اسلامی در اواخر دهه هفتم میلادی در این کشور و با حضور سپاهان خراسانی در شهر «قیروان»، همچنین هم‌نوایی آنان با سپاهیان اسلامی تحت فرمان «عقبه بن نافع»، مردم این سرزمین مستقیماً با فرهنگ ایرانی و زبان فارسی آشنا شدند؛ به طوری که بسیاری گویش‌های فارسی از همان دوران در زبان این کشور وارد و رایج شد. در حال حاضر بیش از ۲۰۰ واژه فارسی در گویش‌های زبانی این کشور وجود دارد. برخی از این کلمات عبارت‌اند از: گلیم، نارنج، مرزبان، میخانه، دهقان، درویش، خاقان، بازار، تخت، بیرق، جعبه و ...

در طول زمان، زبان فارسی جایگاه و علاقه‌مندان خود را در این کشور یافته و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی و شناخت متفکران و فرهیختگان تونسی با فرهنگ و تمدن ایرانی و اسلام ایرانی به شمار می‌رود. از نخستین

روزهایی که زبان فارسی رسماً به‌عنوان واحد درسی وارد مدرسه «صادقیه» تونس شد و به‌تدریج در این کشور و در سطوح مراکز آموزش عالی این کشور نفوذ و گسترش یافت، بیش از ۱۲۵ سال می‌گذرد؛ به‌طوری که هم‌اکنون در چهار مرکز آموزش عالی دولتی این کشور دانشجویان به فراگیری این زبان مشغول هستند. زبان فارسی به‌عنوان واحد درسی به دانشجویان این دانشگاه این فرصت را می‌داد تا به فراگیری آن بپردازند (نجاریان‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۲).

### حضور ایرانیان در شرق آفریقا و میراث آنان

نخستین کسانی که وارد سواحل شرق آفریقا شدند، مصریان، ایرانیان، سپس اعراب بودند (عبدالعزیز الفهمی، ۱۳۵۷: ۱۰). ارتباط ایرانیان با سواحل شرق آفریقا را باید حتی پیش از مهاجرت شیرازی‌ها به منطقه ردیابی کرد. ایرانیان از بدو تأسیس سلسله هخامنشی در قرن ششم پیش از میلاد، همواره به توسعه حکومت خود در مناطق جنوبی مصر پس از فتح این کشور و ضمیمه کردن آن به پادشاهی هخامنشی توجه داشتند؛ بنابراین در زمان کمبوجیه (از ۵۲۹ تا ۵۲۲ پیش از میلاد) تلاشی جدی برای تسخیر سرزمین حبشه (اتیوپی) به عمل آمد که البته با شکست روبه‌رو شد. در زمان داریوش اول (از ۵۲۲ تا ۴۸۶ پیش از میلاد) نیز سفرهای دریایی اکتشافی برای شناسایی سرزمین‌های جنوب مصر و برقراری روابط تجاری و بازرگانی با آن مناطق صورت گرفت. این سفرها صرفاً به قصد جهان‌گشایی و توسعه حوزه پادشاهی و از سوی دیگر کسب اشیای نفیس و قیمتی نظیر طلا، عاج، چوب آبنوس و برده صورت می‌گرفت و گویا در آن زمان ارتباطاتی نیز با برخی سرزمین‌های واقع در شرق آفریقا برقرار شده بود (عرب احمدی، ۱۳۸۴: ۲۰۴) به گفته دکتر «الفهمی»، یونانیان حاکم بر ایران با بهره‌گیری از تجربیات و

اکتشافات ایرانیان، خود را تا قلب قاره آفریقا به منطقه «کامرون» فعلی رساندند و به یقین ایرانیان نیز در این فاصله به روابط و دادوستد خود با قاره آفریقا ادامه می‌دادند (عبدالعزیز الفهمی، ۱۳۵۷: ۱۷).

خشایار شاه، دیگر پادشاه هخامنشی نیز به آفریقا و به ویژه شرق این قاره توجه داشت و با وجود مشغله‌های فراوان و جنگ با یونانیان، هیئتی را به سرپرستی یکی از بزرگان هخامنشی مأمور کرد تا از راه دریای سرخ، آفریقا را که «هرودوت» (لیبیه) خوانده است، دور بزند و از راه مدیترانه بازگردد. این دریاسالار ایرانی تا سواحل «موزامبیک» سفر کرد؛ ولی بیم و هراس از سرزمین‌های پیش روی، سبب بازگشت و نیمه‌کاره شدن مأموریت او شد و از این روی، شاه او را به مجازات رساند (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۶۸).

در عهد ساسانیان، روابط ایران با شرق گسترش نسبتاً چشمگیری یافته بود. روابط ایرانیان با ملل شرق آفریقا، در ادوار تاریخی بعد همچنان ادامه یافت و در دوره حکومت سلوکیان، آن‌ها با همکاری و همراهی ایرانیان، مناطق وسیعی از شرق و غرب آفریقا را درنوردیدند و حتی خود را به مناطق دوردستی همچون کامرون فعلی رساندند. در این دوره بین دو منطقه نیز قراردادهایی به امضا رسید که از آن جمله می‌توان به قرارداد بین «نرسی» یکی از سلاطین ساسانی و سلطان وقت زنگبار در فاصله سال‌های ۲۹۲ و ۳۰۲ میلادی اشاره کرد. این موضوع را ادوارد بروان، شرق‌شناس انگلیسی، در کتاب خود موسوم به *تاریخ ادبیات در ایران* ضمن گفتگو درباره یک متن پهلوی آورده است. چنانچه این متن درست باشد، دلیل قاطعی بر وجود روابط در سطح ملی و دولتی بین ایرانیان و آفریقاییان خواهد بود (موسوی خراسانی، ۱۳۷۵: ۱۴۴).

در این عهد، روابط تجاری بین ایران و سرزمین‌های آفریقا گسترش یافته بود. اشکانیان در دوره پادشاهی خود، برای توسعه روابط با آفریقا تلاش زیادی نکردند و اختلافات داخلی، جنگ‌های دامنه‌دار و مداوم با امپراتوری روم، مانع مهمی در گسترش نفوذ ایران در این قاره، به‌ویژه شرق آفریقا به شمار می‌آمد. روابط ایرانیان با مردم سواحل شرق آفریقا در دوران ساسانی بین سال‌های ۲۲۴ تا ۶۵۲ میلادی شکل واضح و روشنی به خود گرفت و این به دلیل رقابت شدید رومیان با آنان برای کنترل راه‌های آبی و تجاری در غرب و شرق بود. رومیان قصد داشتند پیشرفت دریایی و بازرگانی ایران را با هند، خاور دور و شرق آفریقا متوقف کنند. ایرانیان که متوجه این موضوع شدند، بر قدرت نظامی خود در دریا افزودند و سیادت مطلق را در اقیانوس هند از آن خود ساختند.

روابط ایران با این منطقه در این دوره رشد بیشتری یافت و به عقد قراردادهایی انجامید. «اسپینسر ترمنگهام»، مورخ آمریکایی و کارشناس امور آفریقا می‌نویسد:

در خلال ۵۰۰ سال اول میلادی رومی‌ها، یونانی‌ها و مصری‌ها سرگرم جنگ‌های خود بودند، مسافرت‌های آنان به شرق آفریقا اندک‌اندک کاسته شد تا سرانجام به کلی متوقف گردید؛ درحالی‌که رفت‌وآمد ساکنان مشرق‌زمین چون ایرانیان، هندویان و اعراب بدین قاره رو به فزونی نهاده بود؛ به‌طوری‌که در قرن ششم میلادی تعداد ایرانیانی که به سواحل شرقی آفریقا کوچ کردند، به اندازه‌ای افزوده گشت که قرارگاهی برای خود در «شانکی پاکایی» واقع در جنوب شهر «کلوا» تأسیس کردند که آثار آن تا کنون باقی مانده و در ویرانه‌های آن کوزه‌ها و ظروف سفالینی یافت شده است که دارای نقش و نگار ایرانی بود (همان).

پس از گسترش اسلام در قاره آفریقا به تدریج گروهی از مسلمانان از شبه‌جزیره عربستان به آفریقای شرقی مهاجرت کردند. در مهاجرت اول که در عهد خلفای

اموی صورت گرفت، چند قبیله از طوایف عمان در مناطق سومالی و کنیای فعلی اقامت گزیدند. در مهاجرت دوم که در قرن دوم هجری و توسط پیروان «زیدبن علی» انجام شد، گروهی از ایرانیان نیز به همراه اعراب مخالف امویان، به شرق آفریقا مهاجرت کردند و سکونت در این سرزمین را به خفت و خواری اطاعت حکام اموی ترجیح دادند. آنان گویا در جنوب سومالی و حوالی «لامو» (در کنیا) اقامت کردند و به دلیل اختلافات عقیدتی از ایجاد هرگونه روابطی با مهاجران عمانی که سنی مذهب بودند، دوری جستند؛ در عوض به حشرونشر با سیاهان مجاور خود پرداختند و با آنها بستگی‌های سببی نیز ایجاد کردند. این ایرانیان زیدی مذهب را می‌توان از اولین اقوامی دانست که سنگ بنای استقرار ایرانیان در شرق آفریقا را بنا نهادند و زمینه‌ساز مهاجرت سازمان‌یافته شیرازیان به آفریقای شرقی در قرن‌های بعد شدند (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

در اواخر قرن چهارم هجری (۱۰ میلادی) در پی تحولاتی که مربوط به نواحی جنوبی ایران بوده، تعداد درخور توجهی از بازرگانان و دریانوردان ایرانی نخست از بندر «سیراف» (طاهری امروز)، سپس از جزایر کیش و هرمز به سواحل شرقی آفریقا کوچ کردند. گفتنی است که بندر سیراف در حاشیه جنوبی خلیج فارس یکی از شهرهای مهم زمان خود و از مناطق مهم دریایی - تجاری محسوب شده، بسیاری از بازرگانان و جهانگردان، سفر خود را از آن نقطه آغاز می‌کردند و به پایان می‌بردند. مسلمانان به خصوص «فارس‌ها» با برخورداری از راه تجارت دریایی میان اقیانوس هند و زنگبار از اولین کسانی بودند که به شرق آفریقا وارد شدند. آن‌ها در ایام نوامبر تا مارس (آبان تا فروردین) هر سال با وزیدن بادهای دریایی «مانسون» که بومیان به آن «کاسکازی» می‌گفتند، به ساحل شرق آفریقا عزیمت می‌کردند و با همان جریان باد «کوزی» به خلیج فارس بازمی‌گشتند. اغلب تجار ایرانی در فصل



بادهای موسمی شمال شرق، به زنگبار می‌رفتند و از این منطقه دیدار می‌کردند. آن‌ها با کشتی‌های بزرگ چوبی که از ابتدا تا انتهایش به‌طور جذابی کنده‌کاری شده بود، به زنگبار می‌رفتند و با خود ماهی خشک، فرش، نمک، چادر، خرما و چرم می‌بردند (کرسنت اینترنشنال، ۱۳۸۰: ۴۳).

نژادشناسان هم در بررسی مسائل نژادی منطقه از نژاد ایرانی‌ها سخن رانده و تأثیر حضور آن‌ها در منطقه را روی بومی‌های سواحل شرقی آفریقا مطالعه کرده‌اند؛ از این رو کاملاً مشخص است که شیرازی‌ها پس از ورود به این مناطق از طریق ازدواج‌های بومی، نسل جدیدی را به وجود آورده‌اند که در فرهنگ سواحیلی و نژادشناسی کاملاً هویداست (پورمرجان، ۱۳۸۱: ۲).

در مورد مهاجرت ایرانیان در این دوره دلایل گوناگونی بیان شده است. عبدالعزیز الفهمی معتقد است:

*ایرانیان زرتشتی پس از نشر دینانت اسلام در ایران و روی آوردن ایرانیان به آن و تغییر اوضاع اجتماعی، دینی و سیاسی این کشور در نتیجه ورود اعراب مسلمان، باقی ماندن بر دینت خویش را ترجیح دادند و وطن خود را ترک گفتند. اینان جزیره هرمز را پایگاهی برای کوچ خویش قرار دادند و به صورت گروه‌های مختلف در آنجا گرد آمدند و بسیاری از آنان روانه بندر بمبئی و هندوستان گشتند و تعدادی از آنان نیز به شرق آفریقا روی آوردند و در سواحل آنجا در نزدیکی جزیره زنگبار مسکن گزیدند و طبیعی است که با وطن اصلی خود در تماس بودند (عبدالعزیز الفهمی، ۱۳۵۷: ۱۶).*

الفهمی در جای دیگر معتقد است:

*از این بررسی‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سبب استیلای ایرانیان بر ساحل جنوبی شبه جزیره عرب و یمن، روابط محکمی بین این مملکت با*

شرق آفریقا پدیدار گشت؛ زیرا اعراب ساکن این منطقه از دیرباز ارتباط محکمی با آفریقاییان داشتند و علت آن وجود کوه‌ها بود که مانع ارتباط آنان از راه صحرا می‌گردید و ناچار بودند برای امور تجارت خویش به دریا و راه‌های دریایی روی بیاورند. نتیجه دیگری که می‌توان گرفت این است که در ارتباط ایرانیان با آفریقاییان در عهد کسری انوشیروان، اعراب واسطه این ارتباط بوده‌اند؛ زیرا اینان از قبل با آفریقاییان در تماس دائم بوده‌اند؛ سپس چون تحت حمایت ایرانیان قرار گرفتند، این تماس‌ها و پیوندها به وسیله ایرانیان دنبال شد و در عصر انوشیروان ساسانی از ارتباط تجارتهای به آمیزش انسانی رسید (همان: ۲۰).

عده‌ای دیگر علت مهاجرت ایرانیان (موج دوم و مهاجرت شیرازی‌ها) به سرزمین‌های هند، شرق آفریقا و جنوب شرقی آسیا را قاطعانه حمله مغولان به ایران اعلام کرده‌اند:

دین مقدس اسلام از طریق هندوستان و بنادر خلیج فارس و دریای عمان به کشورهای جنوب شرقی آسیا و آفریقای شرقی و جزایر اقیانوس هند راه پیدا کرد و در مسلمان‌نمودن این مناطق نیز گروهی بازرگان و دریانورد ایرانی سهم بسیاری دارند. پس از اینکه مغولان بر ایران حمله آوردند و شهرهای آباد این مرز و بوم را ویران ساختند، گروهی از دانشمندان و بازرگانان از اینجا مهاجرت کردند. آن‌ها که در مشرق ایران بودند، به هندوستان مهاجرت کردند، کسانی که در جنوب و مراکز ایران قرار داشتند، از طریق دریا این کشور را ترک گفتند. مردمان جنوب ایران و سواحل خلیج فارس و دریای عمان که با راه‌های دریایی آشنایی داشتند، در اثر حمله مغول و پس از آن تیمور، ناگزیر شدند با سرمایه‌های خود در یکی از نقاط دور دست زندگی کرده و یا در اثر خرابی و از دست دادن سرمایه به کشورهای جنوب آسیا بروند. ایرانیانی

که در آفریقای شرقی یا اندونزی اقامت کرده‌اند، از اهالی فارس بوده‌اند.  
آثار ایرانی هم‌اکنون با گذشت چند قرن در جنوب شرقی آسیا و آفریقای  
شرقی محفوظ است (مطهری، بی تا: ۳۹۴).

طبق روایت دیگری این مهاجران شیرازی از شیعیانی بودند که از دست «طغرل سلجوقی» که در سال ۱۰۵۵ میلادی (۴۴۷ هجری قمری) شیراز را فتح کرد، گریختند و به آفریقا رفتند؛ البته در این صورت با در نظر گرفتن تاریخ آغاز سلطنت سلجوقیان، تشکیل حکومت آنان در شرق آفریقا، قرن یازدهم میلادی خواهد بود (عبدالعزیز الفهمی، ۱۳۵۷: ۴۴).

بسیاری دیگر مهاجرت را به جز ارتباطات بازرگانی، ناشی از اختلافات نژادی و سیاسی می‌دانند. در این باره «محمی‌الدین زنگباری»، مورخ مشهور سواحلی اهل زنگبار، که یکی از بهترین کتاب‌های تاریخی زمان خویش، *السلوه فی اخبار کلوه*، را تلخیص کرده، اشاره می‌کند که «علی بن حسین» فرزند ارشد حاکم شیراز، خود، حاکم بوده و با وجود نبود قرائن و دلایل، گویا مادرش حبشی بوده است. او از این بابت مورد تحقیر و آزار برادران خود قرار می‌گرفته؛ به همین دلیل تصمیم به جلائی وطن می‌گیرد. در آن زمان سواحل مشرق آفریقا مأمونی برای کسانی بود که بنا به علل تضییقات دینی، سیاسی یا اجتماعی قصد ترک دائمی موطن خود را داشتند؛ از این روی او به همراه خانواده‌اش رهسپار این منطقه دوردست می‌شود. محمی‌الدین می‌افزاید که این مهاجران با هفت کشتی در مناطقی نزدیک به هم در سواحل شرقی آفریقا لنگر انداختند که شامل «مگادیشو»، «کیلوا»، زنگبار و جزیره‌ای در کومور بوده است (عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). رؤسای شش کشتی شش برادر بودند و فرمانده آنان پدر علی بن حسین بود که در کشتی هفتم بود و در ساحل کیلوا پیاده شد. او سال ترک شیراز توسط این گروه را ۹۷۵ میلادی ذکر می‌کند (شفاء، ۱۳۴۲: ۵).

مهاجرت شیرازی‌ها را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین مهاجرت‌های ایرانیان به آفریقای شرقی دانست که به صورت منظم و منسجم انجام شد و توانست تاریخ این منطقه را عمیقاً متأثر سازد. بنیان‌گذار سلسله شیرازی‌ها «علی بن حسین شیرازی» بود که در قرن چهارم هجری قمری به همراه فرزندان و گروهی از خویشان خود با هفت کشتی به سواحل شرقی آفریقا سفر کرد و دولت بزرگی در این مناطق به وجود آورد. این شیرازی‌ها بعدها پس از استقرار خود در آفریقای شرقی با بومیان این مناطق اختلاط یافتند و در اثر ازدواج و ایجاد علقه‌های خونی، نسل جدیدی به نام شیرازی‌ها را در کشورهایمانند کنیا و تانزانیا به وجود آوردند.

به تدریج ایرانیان در شرق آفریقا دامنه فعالیت خود را گسترش دادند و کیلوا به مرکز حکومت شیرازیان تبدیل شد. حضور آنان به جزیره زنگبار و شهرهای دیگر نیز کشیده شد و حکومت‌هایی در کومور و موزامبیک ایجاد کردند. با ثروت به دست آمده از تجارت بین مناطق شرق آفریقا با دیگر مناطق جهان، شیرازی‌ها به تدریج اقدام به ساخت تجهیزات بندری مانند اسکله، ساختمان‌های اداری، انبار و مراکز تجاری کردند؛ برای نمونه شهر بندری کیلوا را بازرگانان ایرانی اهل شیراز ساختند. قلمرو حکومت شیرازی‌ها از جنوب سومالی تا موزامبیک و در داخل قاره تا کنیا و تانزانیا گسترش یافت. ایرانیان برخلاف سایر گروه‌های مهاجر مسلمان موفق به حکمفرمایی بر منطقه وسیعی از شرق آفریقا شدند و با اختلاط بومیان و ازدواج با سیاهپوستان تأثیر عمیقی بر تاریخ و فرهنگ و اجتماع این منطقه بر جای گذاشتند.

پروفسور «چیتیک» علت مهاجرت شیرازی‌ها را به شرق آفریقا آرزوی کنترل تجارت دریایی در این منطقه دانسته، تاریخ ورود شیرازی‌ها را ۱۴۷۵ (نه ۹۷۵) می‌داند. چند تن از آفریقاشناسان غربی نیز قرن دوازدهم میلادی را آغاز ورود شیرازیان به شرق آفریقا دانسته‌اند (عرب‌احمدی، ۱۳۷۹: ۲۲۰).

مهم‌ترین اثر سکونت مهاجران شیرازی در شرق آفریقا، گسترش دین اسلام در این مناطق بود. آنان پس از استقرار در سواحل و جزایر آفریقای شرقی به تدریج در صدد نشر اسلام بین بومیان برآمدند و در این ارتباط سعی کردند، با ایجاد ارتباط خونی و ازدواج با بومیان سیاهپوست فکر بازگشت به وطن و این را که زندگی آن‌ها در این منطقه موقتی است، از ذهن خود بیرون کنند؛ بنابراین دین اسلام را به گونه‌ای تدریجی و با ملاحظت و ملامت بین سیاه‌پوستان رواج دادند.

به جز نژاد شیرازی - سواحیلی، شیرازیان مهاجر، بنیان‌گذار زبان «سواحیلی» (Kiswahili) در شرق آفریقا شدند. این زبان که هم‌اکنون حدود ۱۵۰ میلیون نفر را در منطقه وسیعی از شرق و جنوب آفریقا در بر می‌گیرد، در دوره حکومت شیرازیان قوام و قوت گرفت و اگرچه ریشه اصلی آن به قرون اول و دوم هجری قمری و ارتباط اعراب با بومیان شرق آفریقا می‌رسد، ایرانیان مهاجر تأثیر درخور ملاحظه‌ای بر آن گذاشتند و انبوه لغات فارسی موجود در زبان سواحیلی نیز حکایت از عمق نفوذ فارسی‌زبانان بر آن در حدود یک هزار سال پیش دارد؛ به طوری که سواحیلی‌ها ادعا می‌کنند که اصل و نسب آن‌ها شیرازی است. به قول دکتر عبدالحسین نوایی:

*نسلی پدید آمد که نه ایرانی بود و نه آفریقایی؛ مردمی که به زبان فارسی آواز می‌خواندند و از وطن خود شیراز یاد می‌کردند؛ اما چهره‌ای و بدنی تیره و سیاه داشتند و به زبانی تکلم می‌کردند که نه فارسی بود و نه عربی، نه زبان آفریقایی، بلکه زبانی بود با لغات و تعبیر شکسته با ویژگی‌های زبان‌های آفریقایی ... (نوایی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۴۴).*

از دیگر تأثیرات مثبتی که شیرازیان از خود بر جای نهادند، گسترش شیوه معماری ایرانی در شرق آفریقا بود. نقش و نگار بدیع ستون و کاشی‌کاری‌ها و مقرنس‌کاری‌های برخی مساجد قدیمی شیرازی‌ها همچون مسجد «کیزیمکاری»

زنگبار و مساجد کیلوا نیز نمایانگر توسعه هنر معماری اصیل ایران در منطقه شرق آفریقا است. شیرازیان مهاجر در دوران سلطنت خود، تقویم هجری شمسی را در کنار تقویم هجری قمری در شرق آفریقا رایج ساختند. پایه‌گذاری عید نوروز نیز که در زبان سواحیلی موسوم به «Siku ya mwaka» است، از تأثیرات مهم دیگر حضور شیرازی‌هاست که اکنون یکی از اعیاد ملی و مهم این منطقه به‌ویژه جزیره زنگبار به شمار می‌رود.

پس از سلسله حوادثی که بین پرتغالی‌ها و حکام شیرازی اتفاق افتاد، سرانجام در سال ۱۵۱۳ میلادی «زنج» برای همیشه رخت بریست و این حکومت باشکوه به یکی از مستعمرات پرتغالی‌ها بدل شد (عبدالعزیزالفهمی، ۱۳۵۷: ۵۱).

به جز شیرازی‌ها گروهی دیگر از هموطنان ما نیز در شکل‌های مختلف به این قاره مهاجرت کردند؛ برای مثال در نقاط مختلف تانزانیا صدها خانواده بلوچی زندگی می‌کنند که پدران آن‌ها از بخش‌های مختلف سیستان و بلوچستان از جمله شهرهای سرباز به این کشور مهاجرت کرده و در شهرهای «ایرنگا»، «تانگا» و «رجیو» در تانزانیا به کشاورزی و تجارت مشغول شده‌اند. آن‌ها اغلب با ساکنان بومی ازدواج کرده و نسلی دورگه را به وجود آورده‌اند که گاه دارای نفوذ سیاسی و اقتصادی نیز هستند.

سختی معیشت، خشکسالی‌های پی‌درپی، حاکمیت بیگانگان مانند مغول‌ها، ترک‌ها و تازها، راهزنی، یاغی‌گری و اختلافات شیعه و سنی، مردم منطقه سیستان را وادار به مهاجرت کرد که بعضی از آن‌ها مستقیماً با قایق‌های خود به سواحل شرق آفریقا وارد شدند و بعضی دیگر به عمان مهاجرت کردند؛ سپس در لباس نظامی با نیروهای عمانی به این منطقه آمدند.

بنا بر نوشته‌های تاریخی یکی از دلایل حضور بلوچ‌ها در این منطقه، استفاده از قدرت رزمی برای مبارزه با نیروهای پرتغالی بوده که هم ایرانیان و هم عمانی‌ها از توانمندی‌های آنان استفاده می‌کردند (عجم، ۱۳۸۱: ۲۳۸). در سال ۱۸۲۱ میلادی سلطان عمان (داماد محمدعلی میرزا) با هدف بیرون راندن پرتغالی‌ها با ناوگان ایرانی به جزایر و بنادر شرق آفریقا حمله کرد. ناوگان ایرانی مرکب از سربازان بلوچ با تعدادی عرب و افسران ایرانی در شهرهای ساحلی و اطراف زنگبار مستقر شدند (علائی، ۱۳۸۴: ۲۹).

اینان بعدها پست‌های نظامی را در مناطق مختلف از جمله «مومباسا»، دارالسلام، زنگبار و «پمبا» ایجاد کردند و با ازدواج با اعراب بومی و سواحیلی جذب آنان شدند؛ به دنبال آن برخی خانواده‌های بلوچی، بلوچستان را به امید زندگی بهتر به سوی شرق آفریقا ترک کردند. با توجه به نوع فعالیت آن‌ها بعضی واژه‌های نظامی در زبان سواحیلی برگرفته از اینان است.

بیشترین مهاجران مربوط به «نیک‌شهر» و «قصر کند» بودند و بعدها کسانی از منطقه «سرباز»، «لور» و «مسقط» به آن‌ها پیوستند. اسامی برخی طوایف بلوچ مهاجر به آفریقا را می‌توان به شرح زیر نام برد: طایفه «امیری و چاکر زهی» از «نیک‌شهر»، طایفه «باشنده وبر» از «قصر کند»، طایفه «کدخدایی» از روستای «کیتج» و «بوک»، طایفه «رئیزی» از «مخت»، طایفه «رند و بلوچ» از اهالی «پیرودان»، «بندان» و «گواسولکان» سرباز و طایفه «بلوچ و جد گال‌ها» از منطقه «دشتیاری» چابهار (همان: ۳۰).

### میراث ایرانی در شرق آفریقا

پژوهشگران آفریقاشناس از ایرانیان مهاجر به نیکی یاد می‌کنند و آنان را عامل رشد و توسعه فرهنگی و اجتماعی سواحل شرق آفریقا در گذر قرن‌های ۱۰ تا ۱۵ میلادی و پس از آن نیز عامل مهم توسعه و تمدن می‌دانند (Levtzion and Pouwels, 2000: 255). اینان معتقدند که ایرانیان با کردار انسانی و رفتار اسلامی خود به سرعت در ژرفای روح و روان بومیان رسوخ کردند و حکومتی دادگسترانه مبتنی بر اخلاق، برابری، عدالت، تفاهم و تشریک مساعی (همانند حکومت هخامنشیان در شمال آفریقا) پدید آوردند که در نوع خود بی نظیر بود (Mazrui, 1993, Vol. 8: 24). نتایج گوناگون فرهنگی و تمدنی حاصل از حضور ایرانیان در این منطقه فراوان است.

دکتر «لهسانی زاده» نیز گستردگی نفوذ و حضور ایرانیان در شرق آفریقا را ناشی از چهار عامل زیر می‌داند:

*الف. از نظر اقتصادی ایرانی‌ها رابط تجاری بین آسیا و شرق آفریقا بودند و بین آن دو خطه ارتباط تجاری برقرار کردند. در واقع اهمیت و رونق شرق آفریقا به دلیل تلاش‌های اقتصادی ایرانیان در شهرهای آن خطه به ویژه زنگبار بوده است.*

*ب. از نظر سیاسی، شیرازی‌ها مؤسس نظم و سازماندهی مؤثری در آن خطه بودند که قرن‌ها دوام داشت. آن‌ها دارای آنچه سلطه نظامی و نفوذ سیاسی‌ای در منطقه بودند که قرن‌ها در مقابل بیگانگان دوام داشت؛ حتی در حوادث سه دهه پس از استقلال زنگبار نیز نخبگان سیاسی و کسانی که از هویت ملی آفریقا دفاع و در مقابل حزب ناسیونالیسم زنگبار مقاومت کردند، نام حزب خود را «افرو شیرازی» گذاردند.*

*ج. از نظر اجتماعی شیرازی‌ها از طبقات متعددی تشکیل شده، در همه سطوح جامعه حضور داشتند. آن‌ها همچنین ضامن حفظ و بقای*



حکومت بودند. مهم‌ترین آن‌ها تجار و نخبگان سیاسی بوده، بقیه در میان اقشار جامعه حضور داشتند.

د. از نظر فرهنگی آن‌ها تأثیر شگرفی بر منطقه داشتند و به جز تلاش برای گسترش آیین اسلام، در فرهنگ، سنت‌ها و باورهای مردم نیز تأثیر فراوان گذاردند. همچنین اشتراکات زبان سواحیلی و فارسی نشانگر ژرفای تأثیر این دو زبان از یکدیگر است. زبان سواحیلی بدون تردید از زبان فارسی تأثیر پذیرفته و ساختار آن زبان شباهت بسیاری با فارسی دارد؛ در ضمن سنت‌ها و فرهنگ ایرانی و شیرازی در منطقه کاملاً مشهود است؛ از جمله ساختمان‌های تاریخی شرق آفریقا و به‌ویژه زنگبار متأثر از معماری ایرانی است که این امر بر پیشینه و ژرفای ارتباط دو خطه دلالت دارد (رایزنی کنیا، ۲۰۰۱: ۵۹).

از مهم‌ترین میراث ایرانیان در شرق آفریقا می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- وجود نام‌های فارسی برای مناطق جغرافیایی: زنگبار که مهم‌ترین شهر سواحیلی قلمداد می‌شود، به جز اینکه مسکن اصلی شیرازی‌ها محسوب می‌شود، نامی فارسی است، متشکل از «زنج» به معنی «سیاهان» و «بار» به معنی «منطقه». این مسئله مورد قبول عموم پژوهشگران است. بدون تردید انتخاب نام فارسی برای آن منطقه، دلالت بر پیشینه و عمق ارتباط دو خطه دارد؛ همچنین در حدود ۷۰ کیلومتری جنوب بندر مومباسا در کشور کنیا، شهر کوچکی به نام شیراز وجود دارد.
- پیشینه خوب ایرانی‌ها و احترام ویژه آفریقایی‌ها به شیرازیان: جالب آنکه مردمی که به سواحیلی معروف و در سواحل شرق و جنوب آفریقا زندگی می‌کنند، شماری خود را وابسته به ایران و از اعقاب شیرازی‌ها می‌دانند و بدین امر افتخار می‌کنند. چون مردم سواحیلی زبان احترام و اهمیت بسیاری برای شیرازی‌ها قائلند، انتساب به شیرازی‌ها و ایرانی‌بودن نوعی شرف ذاتی محسوب و موجب تمایز و

تشخیص فرد می‌شود. این امر چندان مهم و ارزشمند است که بین مردم سواحیلی حتی برخی، برای فرزندان خود نام شیرازی را انتخاب می‌کنند که در ایران هم سابقه ندارد. در آن جا همچنین فامیلی آل شیرازی بسیار یافت می‌شود (آلن، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

- رونق اقتصادی منطقه: ارتباط بین مردم سواحل شرق آفریقا با خلیج فارس موجب رونق اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در شرق آفریقا شده است. یکی از دستاوردهای توسعه تجاری همانا تبدیل بخش‌های کوچک به شهرهای بزرگ بود. نتیجه مهم دیگر آن، توسعه و ظهور گروه‌های مؤثر سواحیلی بود که توان قدرت و مقابله با اشرافیت قدیمی را داشتند. این گروه جدید احتیاج به اندیشه و آرمانی داشتند که اسلام آن را به وجود آورد و از طریق تعامل و هم‌گرایی با ایرانی‌ها به دست آمده بود (Mazrui, 1993: 468).

- ترویج دین اسلام: مهاجرت ایرانیان به سواحل شرقی آفریقا همچنان در اوایل ظهور اسلام ادامه یافت؛ ولی این بار ایرانیانی به آن منطقه مهاجرت کردند که اسلام را به‌عنوان آیینی جدید پذیرفته و مسلمان شده بودند. اینان پیروی از اسلام را در اقامتگاه جدید ادامه داده، کوشش فراوانی برای نشر اسلام بین مردم آفریقا مبذول داشتند. دکتر «احمد شلبی»، دانشمند و مورخ مصری می‌نویسد:

*برای نشر اسلام از قرن اول هجری در شرق آفریقا عوامل مختلفی را می‌توان برشمرد. وجود ساکنان عرب و ایرانی که به سبب تجارت یا بستگی نژاد در تماس دائم با سرزمین‌های اصلی خود بودند، از آن جمله است و اینان در همان مرحله نخست خواه از روی عقیده و خواه از روی هم‌بستگی با هم‌نوعان خود به دیانت اسلام گرویدند (موسوی خراسانی، ۱۳۷۵: ۱۴۹).*

- تأثیرگذاری بر زبان محلی: از یادگارهای جاودانه حضور ایرانی‌های مهاجر در این سرزمین، پدیدآمدن زبان و ادبیات سواحیلی و شمار واژه‌های فارسی موجود در این زبان است که از نظر عمق گستره نفوذ فرهنگ و تمدن ایران در منطقه دوردست، کاملاً شاخص منحصربه‌فردی است. برخی زبان‌شناسانی که زبان سواحیلی را بررسی کرده و به ریشه‌یابی آن پرداخته‌اند، در بررسی‌های تاریخی خود به فرهنگ و لغات برآمده از مناطق پارسی نیز اشاراتی نموده‌اند. زبان مورد استفاده در این خطه از آفریقا در بدو ورود ایرانیان شاخه‌ای از «بانتو» بود. وقتی شیرازی‌ها به این خطه رسیدند، طبیعتاً به زبان بومیان آشنایی نداشتند؛ بنابراین پس از حاکمیت یافتن بر این مناطق بسیاری کلمات و لغات فارسی را وارد زبان مورد استفاده بومیان کردند و این امر پس از ازدواج‌های متعدد آن‌ها هر روز بیشتر شد. شدت نفوذ زبان فارسی در زبان محلی سواحلی در نسل اول شیرازی‌ها به اوج خود رسید و در نسل دوم اگرچه این اختلاط کمتر شد، برخی لغات فارسی همچنان در فرهنگ بومیان راه یافت.

از مهم‌ترین شاخصه‌های این تأثیرپذیری، اشعار سبک «اوتندی» یا «اوتنزی» است که شیوه نگارش نثر و سرایش این اشعار با ادبیات ایران شباهت دارد؛ به گونه‌ای که برخی دانشمندان معتقدند که پیش‌زمینه و پیشینه سبک شعر و نثر اوتندی به ایران باز می‌گردد. برخی زبان‌شناسان، حتی همه سبک‌های شعر و شاعری در زبان سواحیلی را الهام‌گرفته از زبان فارسی دانسته‌اند. پروفیسور «کروم» نیز به ۷۸ واژه فارسی که مستقیماً و ۲۶ واژه فارسی که احتمالاً به‌طور غیرمستقیم و توسط اعراب وارد زبان سواحیلی شده‌اند، اشاره کرده است. یکی دیگر از محققان نیز ۲۹۰ لغت فارسی را برشمرده که از طریق بلوچ‌هایی که در قرن نوزدهم میلادی در خدمت سلاطین عمانی زنگبار بوده‌اند، وارد زبان سواحیلی شده است. این

اظهارات در واقع نمایانگر این واقعیت است که زبان فارسی به جز دوره شیرازی‌ها حتی در قرون متأخر نیز همچنان تأثیرگذاری خود بر زبان سواحیلی را حفظ کرده است (عرب احمدی، ۱۳۸۶: ۸۹).

- جشن نوروز: کشورهای حوزه نوروز که یکی از مراکز مهم تمدن جهان محسوب می‌شوند، در محدوده بسیار وسیعی در خاورمیانه، آسیای میانه، قفقاز، شبه-جزیره هند و حتی در جزیره زنگبار (شرق قاره آفریقا) پراکنده‌اند. هرچند مراسم جشن نوروز در میان مردمان این حوزه بر حسب تنوع و زیبایی‌های قومی، فرهنگی و ویژگی‌های اقلیمی رنگ و بوی متفاوتی دارد، نزد همگان روح و انگیزه‌ای یگانه دارد. مهم این بوده که نوروز نماد شادی و همزیستی، تعامل و تفاهم باشد. هیچ فرمول مشترکی برای شکل و محتوای مراسم و سفره نوروزی وجود ندارد. هر قومی بسته به ذوق، هنر و خلاقیت خود به آن هویتی بومی داده است.

در بخش کوچکی از قاره آفریقا جای پای این جشن و رسم‌های مرتبط با آن نمایان است. بازرگانان شیرازی که از سده دهم میلادی به کناره‌های شرقی آفریقا و به‌ویژه به جزیره زنگبار رفتند، بخشی از فرهنگ ایران مانند نوروز را در این منطقه رواج دادند. بار دیگر پارسیان زرتشتی که در اوایل سده بیستم از «گجرات» هند به زنگبار مهاجرت کردند، در بزرگداشت این جشن در این جزیره کوشیدند؛ به‌طوری که مردم زنگبار هنوز نوروز را با مراسم ویژه خود از جمله «آتش‌افروزی» برگزار می‌کنند. جشن نوروز در روز ۲۱ مارس (اول فروردین) هم‌زمان با عید نوروز در ایران در سراسر سواحل منطقه شرق آفریقا به‌ویژه در جزیره زنگبار (اونگوچا و پمپا) و مناطق جنوبی سواحل شرق آفریقا با شکوه خاصی برگزار می‌شود و یکی از حوادث مهم مردمان این سرزمین به حساب می‌آید.

- تقویم ایرانی: رواج تقویم ایرانی و به کار بردن سال هجری شمسی توسط بومیان جزایر و سواحل شرق آفریقا از دیگر نتایج حضور دیرینه شیرازی‌ها در این منطقه به شمار می‌رود. از زمان ورود اعراب عمانی به سواحل شرق آفریقا در اواسط قرن هفدهم، تقویم هجری قمری نیز در کنار تقویم هجری شمسی مورد استفاده مردم شهرها و روستاهای این منطقه قرار دارد؛ ولی چون زندگی مردمان سواحل و جزایر شرق آفریقا به کشاورزی و دریانوردی متکی است، سال هجری شمسی برای آنان همچنان از اهمیت خاصی برخوردار است (آلن، ۱۳۸۰: ۴۳).

از آن جمله داشتن تقویم رسمی هجری شمسی است. آن‌ها مانند ایرانی‌ها تقویم هجری قمری نیز دارند که در امور دینی و مذهبی به کار می‌رود؛ اما تقویم شمسی در مورد کشت و زرع از قبیل تخم‌پاشی و دروکردن و جمع‌آوری محصول و نیز در امور کشتیرانی استفاده می‌شود؛ هرچند برخی از ویژگی‌های بانو نیز بدان نفوذ کرده است. به هر حال این تقویم شمسی در مورد امور کشاورزی و کشتیرانی برای آن‌ها مفیدتر از تقویم قمری بوده است.

- نقش ایرانیان در معماری شرق آفریقا: از دیگر تأثیرات مستقیم حضور شیرازی‌ها در شرق آفریقا، نفوذ معماری سبک ایرانی در سواحل و جزایر شرق آفریقا بوده است. ایرانیان از بدو ورود به این منطقه، از طریق احداث مساجد، عمارات باشکوه، منازل و آرامگاه‌های ستون‌دار در سطح وسیعی اقدام به معرفی معماری ایرانی به بومیان کردند. شیرازیان همچنین برای ساختن تأسیسات و ساختمان‌های مورد نیاز خود، سبک‌هایی از انواع معماری ایران را که مربوط به قرون چهارم و پنجم هجری است، در شرق آفریقا رواج دادند. آنان پس از استقرار کامل در جزایر متعدد اقیانوس هند، شیوه معماری و خانه‌سازی ایرانی را با استفاده از سنگ، آهن و سیمان و کنده‌کاری روی چوب، رواج دادند؛ به طوری که

باقی‌مانده آثار و ابنیه آنان هنوز هم سبک معماری ایرانی را با بهره‌گیری از سنگ‌های صیقلی، گره‌های محدب، نقش و نگارهای متنوع روی ستون‌های سنگی و ... به‌خوبی آشکار می‌سازد.

زنگبار بیشترین تأثیر را از معماری ایران پذیرفته است. هنوز هم جهانگردانی که در کوچه‌های محله سنگی قدم می‌زنند، تشابه بین شهرهای ساحلی ایران مانند بندرعباس و قشم را با آن شهرها احساس می‌کنند. شاخصه سبک معماری موسوم به ایرانی در مساجد موجود در کیلوا، زنگبار و پمبا؛ طاق‌های ضربی زیبا، بهره‌گیری توأم با دقت از سنگ‌های آهکی بریده‌شده، طاقچه‌های راست‌گوشه داخلی دیوارها و ظرافت کلی طراحی مساجد است. برخی مساجد این دوره که به مساجد شیرازی شهرت دارند، دارای ستون‌ها و گنبد‌های زیبایی‌اند که به طرز هنرمندانه و ظریف تزیین شده‌اند. نمونه شاخص این‌گونه مساجد، مسجد جامع کیلواست که ۴۰ ستون در ۴ ردیف، مسجد را به چند بخش مساوی تقسیم کرده است؛ به‌گونه‌ای که هر بخش گنبد‌های خاص خود را دارد. هنرهای ایرانی در زمان حاکمیت شیرازی‌ها در نحوه ساخت آرامگاه‌ها و مقبره‌های تزیینی نیز تجلی یافته است (عرب احمدی، ۱۳۸۶: ۹۸). این نفوذ حتی در هنر کنده‌کاری و تزیینات درهای چوبی دولنگه موجود در شرق آفریقا به‌ویژه زنگبار به چشم می‌خورد.

در قرن ششم میلادی جمعیت درخور توجهی از ایرانیان در سواحل شرق آفریقا گرد هم آمده و در «سانگی یاکاتی» منطقه واقع در جنوب شهر باستانی کیلوا پایگاهی برای خود راه‌اندازی کرده بودند که آثار باقی‌مانده و کوزه‌ها و ظروف سفالین کشف‌شده در این منطقه نقش و نگار ایرانی دارد. این‌بطور در توصیف کیلوا آورده است:

کیلوا شهری نیکوست ساختمان‌های آن خوب و همه از چوب است. سقف این خانه‌ها را از شاخه‌های دیس (یک نوع درختی است) می‌پوشانند. در این نواحی باران زیاد می‌بارد. اهالی چون با کفار زنگی در یک منطقه زیست می‌کنند، مردمانی جنگاور و مجاهد می‌باشند و غالباً متدین و صالح و پیرو مذهب شافعی هستند (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ج ۱: ۲۸۲).

«استانله» در سفرنامه آفریقا که در سال‌های دهه ۱۸۷۰ صورت گرفته، به شواهدی از نفوذ ایرانیان و روابط ایران و آفریقا در این منطقه اشاره می‌کند؛ به طوری که در جزیره زنگبار از وجود تجارت گسترده با دیگر نقاط جهان توسط قایق‌ها و کشتی‌های خارجی نام می‌برد: «این قایق‌ها متعلق به اعراب‌اند و مابین هند و خلیج ایران و زنگبار متحمل نقلیات می‌باشند» (استانلی، ۱۳۶۶: ۳۳) یا در جایی دیگر می‌نویسد:

در درب عمارت سلطانی (زنگبار) که خلیج وسیع و مرتفع بود، ایرانیان و بلوچ‌ها حلقه زده و هر یک مسلح به شمشیر و سپری بودند. جامه بلندی در بر و کمر بند چرمی نقره بر کمر داشتند ... این تالار از قالی‌های ایران مفروش بود (همان: ۵۸).

استانله همچنین می‌نویسد: «تمام اتاق‌های آن‌ها با اثاث و البیت و فرش‌ها همه قالی‌های اعلائی ایران است» (همان: ۱۷۹). او در جایی دیگر از شباهت معماری شرق آفریقا با ایران سخن می‌گوید:

وقت صبح پس از عبور از دره به دیوارهای سن‌باموانی که پایتخت اوزه کوه‌است، رسیده؛ ولی ابدا منتظر نبودم که در این نقطه دیواری رویت نمایم. اگرچه در مدت اقامت در ایران این قسم دیوار در مازندران دیده بودم؛ ولی مشاهده آن در این مکان به نظرم خیلی غریب و

غیرمترقب آمد. این شهر در موقع جبال اورونکور و دره باشکوهی واقع شده بود که به واسطه رودخانه و چند جویباری که آب آن‌ها بی‌نهایت صاف بود، مشروب می‌گشت و عده ساکنان آن بیش از ۵ هزار بود. خانه‌های اهالی این سرزمین به وضع معماری بومی و به سبک و سلیقه بسیار خوبی ساخته شده بود و عده این خانوار زیاده از هزار می‌شد. قلاع آن‌ها مرکب از قلاع عرب و ایرانی است و به آن طرزها ساخته شده است. در ایران جز در شهرهای عمده، قلعه‌ای مشاهده نشد که بر قلاع سنماوایی برتری و تفوق داشته باشد و کلیتاً دیوارهای آن مملکت مثل طهران و اصفهان و شیراز و قزوین از چینه است؛ ولی شهر آفریقا دارای سنگی است و در چهارگوشه آن چهار برج سنگی محکم بادوامی ساخته شده است و در دیوار دو ردیف مزغل ترتیب داده که در هنگام لزوم تفنگدار به خوبی می‌تواند محافظت آن را بنماید. وسعت این محوطه ۸۰۰ متر بود و چهار روزنه در آن ترتیب داده که حافظ جهات اصلی، یعنی رو به نقاط اربعه مشرق و مغرب و شمال و جنوب بود و این سوراخ‌ها به درهای عالی از چوب تک مسدود می‌گشت (همان: ۱۰۳).

برخی آثار معماری به‌جای مانده از حکومت شیرازی‌ها و هنر خانه‌سازی ایرانیان در منطقه یادشده عبارت‌اند از:

۱. مسجد کیزیمکازی: این مسجد یادآور تاریخی از فرهنگ شیرازی اسلامی است. خط، هنر و محراب ساخته‌شده از سنگ و خشت آن مشابه بسیاری مساجد قدیمی در قسمت‌های مختلف ایران است (کرسنت اینترنشنال، ۱۳۸۰: ۴۴). این مسجد قدیمی‌ترین مسجد موجود در زنگبار است که در سال ۱۱۸۴ هجری قمری به دستور یکی از سلاطین شیرازی تبار به نام «شیخ ابوموسی الحسن بن محمد» ساخته شده و بر کاشی‌کاری‌ها نام مسجد فاطمه الزهراء (س) حک شده است. در



حاشیه مسجد قبرستانی قدیمی وجود دارد که از لحاظ باستان‌شناسی دارای اهمیت تاریخی است.

۲. حمام کیدیچی: این حمام در ۱۰ کیلومتری شهر زنگبار قرار دارد که به دستور «شهرزاد بیگم» نوه دختری فتحعلی‌شاه قاجار که در سال ۱۸۴۷ میلادی مقارن با به سلطنت رسیدن ناصرالدین‌شاه به عقد «سلطان سعید» (سلطان عمان و زنگبار بین سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۵۷ میلادی) درآمد، ساخته شد. این حمام شباهت زیادی به حمام‌های ایرانی قرون ۱۱ و ۱۲ هجری قمری دارد و همچون حمام «گنجعلی‌خان» کرمان، دارای چند خزینه است. این حمام گویا در اواسط قرون دوازدهم هجری قمری به وسیله معماران ایرانی ساخته شده و یکی دیگر از جلوه‌های بارز حضور ایرانیان در این منطقه است. نکته جالب توجه آن است که بر سردر یکی از سالن‌های این حمام که گچ‌کاری شده، قطعه شعری به زبان فارسی که سروده حافظ یا یکی از شاعران پرآوازه ایرانی است، نوشته شده است (قربان‌زاده آهنگری، ۱۳۸۰: ۱۸۲).

در منطقه باستانی شهر زنگبار نیز حمام دیگری به نام «حمامنی» یا حمام فارس‌ها وجود دارد که توسط دولت زنگبار به عنوان اثر ملی ثبت شده و بازدید از بخش‌های مختلف این حمام، ما را به یاد «حمام فین کاشان» می‌اندازد. در ورودی این حمام، تابلویی نصب شده که معمار این حمام را یک ایرانی به نام «حاجی غلامحسین» معرفی کرده است. این حمام در سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۱ مورد استفاده عمومی بوده است.

۳. عمارت هشت ستونه یا حافظیه

۴. توپ‌های جنگی ایرانی: در موزه تاریخی قصر «بیت العجایب» و اطراف آن چندین توپ قدیمی جنگی به چشم می‌خورد که خط فارسی روی آن، تعلق آن را به ایرانیان اثبات می‌کند. در مورد نحوه و تاریخچه ورود این توپ‌ها اطلاعات

مکتوبی وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد در دورانی که «خان» فرمانده ارتش زنگبار بوده و در میان مردم به سپهسالار مشهور بوده، در این جزیره به سلطان عمان و زنگبار خدمت می‌کرده و برای دفاع از این جزیره در برابر اشغال بیگانگان و رقابت‌های انگلیسی‌ها و آلمان‌ها این توپ‌ها را وارد این جزیره کرده است.

۵. آثار و بقایای موجود در جزیره «شیرازی»: در مجاورت شهر ساحلی «تانگا» در کشور تانزانیا و شهر مخروبه «کووا» واقع در جزیره مافیا که شامل ده‌ها مسجد و عمارات متعدد است.

۶. مسجد کلبعلی خان در زنگبار

۷. حسینیه المعظم در زنگبار (همان: ۱۷۴)

۸. در حدود ۷۰ کیلومتری جنوب بندر «مومباسا» در کشور کنیا، شهر کوچکی وجود دارد به نام شیراز که آثار مهمی از مسجد و مقبره مربوط به دوره شیرازی‌ها در آنجا دیده می‌شود. یکی از این مساجد سنگی بوده و به سبک روزگار خاندان بویه ساخته شده است.

در کنار معماری به اشتراکات مراسم مذهبی نیز می‌توان اشاره کرد؛ برای مثال هنگامی که در عزاداری شیعیان حاضر می‌شویم، نوع نوحه‌خوانی آن‌ها شباهت زیادی به اشعار ایرانی دارد و در میان نوحه‌هایشان جملاتی همچون «علی اصغر زینب، نور چشم‌های زینب» وجود دارد. نوع سینه‌زنی آن‌ها موسوم به بوشهری است که عزاداران با حلقه زدن و دست انداختن گردن یکدیگر می‌چرخند و شیعیان بومی نیز با فراگرفتن این نوع سینه‌زنی آن را مدیون ایرانیان می‌دانند.

در دوره قاجار نیز روابط ایران با آفریقا از طریق کنسولگری ایران در مصر برقرار بود. پس از استقلال مصر در سال ۱۳۰۰ شمسی، سرکنسولگری ایران در قاره به سفارت تبدیل شد و مسافران، تجار و حتی متفکران به کشورهای یکدیگر

مسافرت داشتند که از جمله سفر «سیدجمال‌الدین اسدآبادی» به مصر در سده ۱۹ میلادی است که در آن کشور فعالیت‌های سیاسی و علمی داشت و با سرآمدانی چون «عبد» مرتبط بود؛ حتی به تعبیری، کسی همانند عبده از مکتب سیدجمال تلمذ کرده است (مهاجر، ۱۳۸۹: ۱۸۷). در این دوره بسیاری اندیشه‌های جدید ایران دوره قاجار، متأثر از تحولات مصر بود و تعدادی از روزنامه‌های ایرانی مانند حکمت (۱۳۱۰ قمری) به مدیریت «میرزا مهدی‌خان تبریزی»، ثریا (۱۳۱۶ قمری) به مدیریت «میرزا علی محمد کاشانی» و پرورش (۱۳۱۸ قمری) به مدیریت «میرزا علی محمد کاشانی» در مصر و به دور از چشم حکومت قاجار منتشر می‌شد که سهم بسزایی در بیداری ایرانیان و جنبش مشروطه داشت (صدرهاشمی، ۱۳۶۴: ۲۳۰؛ نصیری، ۱۳۸۶: ۸۹).

در دوره پهلوی، برقراری و بسط روابط دیپلماتیک با کشورهای آفریقایی در سیاست خارجی ایران تقدم نداشت. مطالعه برقراری روابط با کشورهای آفریقایی در وزارت امور خارجه از اوایل ۱۳۴۳ شروع شد؛ سپس در مرداد همان سال هیئت‌های حسن‌دوستی به کشورهای آفریقایی، اتیوپی، کنیا، تانزانیا، اوگاندا، ساحل عاج، نیجریه و سنگال سفر کردند. در آذر ۱۳۴۸ اداره ششم وزارت امور خارجه به مدیریت سیاسی وقت پیشنهاد کرد که در کنیا و تانزانیا از کشورهای انگلوفون در شرق و کشورهای ساحل عاج و سنگال از کشورهای فرانکوفون در غرب آفریقا نمایندگی راه‌اندازی کند و کمبود نیرو و حضور کشور در مرکز آفریقا را با این نمایندگی‌ها تأمین نماید؛ هرچند گفتن این نکته نیز لازم است که تبعید رضاشاه پس از شهریور ۱۳۲۰ به جزیره «موریس» و سپس به آفریقای جنوبی و تداوم مسافرت خانواده سلطنتی پس از مرگ شاه تبعیدی تا حدودی در گسترش روابط نیز مؤثر بوده است.

به‌طور کلی روابط خارجی ایران با آفریقا در دوره پهلوی تابع اولویت‌های این رژیم برای کار با قاره آفریقا بود. رژیم سلطنتی ایران به دلیل همسویی قدرت‌های سلطه‌جو در جهان، روابط گسترده‌ای با کشورهای آفریقایی نداشت. فقط «آفریقای جنوبی» به دلیل ویژگی‌های خاص خود روابط پررونقی با رژیم پهلوی داشت. در این زمان ایران فقط در ۹ کشور از این قاره دارای نمایندگی سیاسی بود. در این دوران، مجموعه معاهدات منعقدشده بین ایران و کشورهای آفریقایی ۶۰ معاهده بود؛ درحالی‌که در همین مدت فقط با شوروی ۸۵ معاهده منعقد شده بود؛ به عبارت دیگر تعداد معاهدات منعقدشده با شوروی از کل معاهدات منعقدشده با قاره آفریقا بیشتر بود (بخشی، ۱۳۸۷: ۳۶).

روابط سیاسی حکومت پهلوی با کشورهای آفریقایی بیشتر متأثر از زمینه‌های ذیل بود:

الف. روابط شخصی شاه و اطرافیان با رهبران و رؤسای کشورهای آفریقایی مانند روابط دوستانه با «هایله سلاسی»، پادشاه اتیوپی، که تمایلات مشترک داشتند. شرکت سلاسی در مراسم جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و استقبال فوق‌العاده او در آن مراسم یا روابط ویژه شاه با «حبیب بورقیبه»، همچنین ازدواج او با «فوزیه»، خواهر ملک‌فاروق، (پادشاه مصر) در نزدیکی ایران با این کشورها بسیار مؤثر بوده است. به جز روابط سیاسی و تجاری، فیلم‌های مصری متعددی در ایران روی پرده سینما می‌رفت و مبادلات تجاری و ... نیز میان دو کشور برقرار بود. در سال ۱۳۳۷ میان دو دولت ایران و مصر توافق‌نامه فرهنگی به امضا رسیده بود و زبان فارسی از زمان‌های کهن در مصر مطرح بوده است. در گذشته این زبان به‌عنوان یکی از زبان‌های تحصیلی در دانشگاه الازهر پذیرفته شده بود و به‌عنوان زبان دوم در بخش‌های فلسفه، تاریخ و زبان عربی دانشکده آثار اسلامی تدریس می‌شد. در

این باره تحلیلی است که به دلیل حکومت‌های سلطنتی در کشورهای یادشده، شاه بقای خود را نیز در حمایت از آن‌ها می‌دانست.

ب. گرایش و همسویی برخی کشورهای آفریقایی به جهان غرب، به‌ویژه آمریکا یکی از دلایل نزدیکی رژیم پهلوی به آن کشورهای آفریقایی بود؛ مثلاً کمک‌های درخور توجه شاه به رژیم «زیادباره» برای تقویت رژیم حاکم بر سومالی در برابر حکومت کمونیستی «هایله ماریام» در اتیوپی یا همکاری‌های گسترده سیاسی و اقتصادی با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی به‌خوبی در این روابط مشهود است. در این زمان رژیم پهلوی ۹۰ درصد از نفت خام مورد نیاز آفریقای جنوبی را تأمین می‌کرد (هوشنگ‌مهدوی، ۱۳۸۴: ۴۷۱ - ۴۶۹). «کنت کائوندا»، رئیس‌جمهور سابق زامبیا، نیز چندین بار خاطره‌ای را برای هیئت‌های ایرانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به آن کشور سفر کردند، تعریف می‌کرد:

*یکی از سیاست‌های کشورهای خط مقدم، تماس با کشورهای دوست آفریقایی جنوبی بود. در این تماس‌ها سعی می‌شد، این کشورها تشویق شوند که از فروش نفت به حکومت نژادپرست و ادامه همکاری‌های اقتصادی با آن رژیم اجتناب ورزند. در این مورد قرار شد، نماینده‌ای نیز به ایران گسیل شود. این نماینده در «جده» منتظر ویزای ایران بود که مقامات ایرانی به او پیغام دادند، اگر برای تفریح و سیاحت می‌خواهد به ایران سفر کند، عزیمت او بلامانع است؛ اما اگر قصد مذاکره در خصوص عدم فروش نفت به آفریقای جنوبی را دارد، بهتر است از سفر به ایران منصرف شود.*

این خاطره نشانگر میزان تعهد حکومت پهلوی نسبت به پشتیبانی از دولت آپارتاید است. گرایش‌های غرب‌گرایانه حکومت پهلوی در روابط ایران و الجزایر در دوران «هواری بومدین» نیز خدشه ایجاد کرد. دولت شاه مخالف مواضع مترقی

دولت انقلابی الجزایر، به‌ویژه حمایت این دولت از نهضت‌های آزادی‌بخش بود و با وجود میانجی‌گری بومدین بین ایران و عراق در ماجرای حاکمیت ایران بر اروندرود روابط ایران و الجزایر کماکان کم‌تحرک باقی ماند.

ج. اهمیت استراتژیک کشورهای آفریقایی: به‌عنوان رویه‌ای کلی، همسویی سیاست‌های غرب‌گرایانه حکومت پهلوی با سیاست برخی کشورهای آفریقایی از انگیزه‌های برقراری روابط دیپلماتیک بود. حکومت شاه در این مسیر تا آنجا پیش می‌رفت که حتی از قربانی کردن منافع کشور نیز ابا نداشت؛ برای نمونه، اعزام نیروهای ایرانی به سومالی برای تقویت این کشور در مقابل حکومت چپ‌گرای «منگستوهایله ماریام» در اتیوپی که حرکتی غرب‌پسندانه بود، باعث قطع روابط دیپلماتیک ایران با اتیوپی و کنیا شد و بیشتر کشورهای آفریقایی را نسبت به حکومت ایران بدبین کرد. فروش نفت به حکومت نژادپرست آفریقای جنوبی که از سوی قدرت‌های غربی حمایت می‌شد نیز باعث انزوای ایران در آفریقا، به‌ویژه در بین کشورهای خط مقدم در جنوب آفریقا شد. در دوران پهلوی روابط ایران و آفریقای جنوبی از گستردگی خاصی برخوردار بود. اقامت رضا پهلوی، بنیان‌گذار این سلسله، در سال‌های آخر عمر در «ژوهانسبورگ» و مرگ او در این شهر نشانگر میزان اعتماد موجود بین دو دولت بود. همچنین دولت ایران در دو پالایشگاه نفتی آفریقای جنوبی سهم بود و همکاری اقتصادی گسترده‌ای با حکومت «پرتوریا» داشت.

یکی از انگیزه‌های اصلی کشورهای آفریقایی برای برقراری روابط دیپلماتیک با حکومت پهلوی دریافت کمک‌های اقتصادی بود. در این مورد، مصر موفق شد که در دوران انورسادات کمک‌های مالی فراوانی از حکومت پهلوی دریافت کند. سنگال نیز از این کمک‌ها بی‌بهره نبود. دوستی نزدیک «امیرعباس هویدا»،

نخست‌وزیر ایران با «عبدودیوف» نخست‌وزیر سنگال، نقش مؤثری در اعطای کمک به سنگال داشت. در این دوران هویدا دو بار به سنگال سفر کرد و عبدودیوف نیز دو بار به ایران آمد. در ۱۸ خرداد ۱۳۵۳ نیز به دنبال انعقاد توافق‌نامه مالی، پرداخت کمک‌های مالی ایران به سنگال آغاز شد. حبیب بورقیبه، وزیر امور خارجه وقت تونس، نیز در سایه دوستی با «اردشیر زاهدی»، داماد شاه و وزیر امور خارجه وقت ایران، موفق به دریافت وام از ایران شد. برخی دیگر از کشورهای آفریقایی نظیر ماداگاسکار نیز به قصد دریافت کمک به ایران نزدیک شدند و در نهایت به مقصود خود رسیدند.

البته در کنار علایق شخصی سران کشورهای آفریقایی و رهبران ایران در پاره‌ای موارد اهمیت استراتژیک، اقتصادی و فرهنگی برخی کشورهای آفریقایی نیز در بسط و گسترش روابط ایران با این کشورها مؤثر بوده است؛ برای نمونه قرارگرفتن مصر در کنار سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا و مجاورت این کشور با دریاهای مدیترانه و سرخ اهمیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای برای این کشور ایجاد کرده بود که بر اساس آن بیشتر کشورهای جهان از جمله دولت ایران متمایل به برقراری و توسعه روابط با قاهره بودند. علقه‌های فرهنگی به‌ویژه پس از ظهور اسلام و نیز پس از به قدرت رسیدن فاطمیان در مصر، همواره موجب نزدیکی فرهنگی دو ملت ایران و مصر بوده و پشتوانه‌ای برای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی دو کشور محسوب می‌شده است.

در مورد آفریقای جنوبی در کنار همسو بودن سیاست خارجی حکومت پهلوی و دولت سفیدپوست پرتوریا در گرایش به جهان غرب، نیاز بازار مصرف آفریقای جنوبی به نفت ایران و موقعیت ژئوپلیتیک این کشور، به‌ویژه مجاورت با دماغه «امید نیک»، از دلایل عمده ایران برای تقویت روابط با حکومت پرتوریا بوده است.

در یک جمع‌بندی جامع باید گفت که قاره آفریقا به صورت یک کل، جایگاه مهمی در سیاست خارجی حکومت پهلوی نداشت و فقط برخی کشورهای آن به دلیل انگیزه‌های گفته‌شده در مقاطع معینی روابط صمیمانه‌ای با دولت ایران داشتند. شاید بتوان گفت دوران پهلوی دوران فترت سیاست خارجی ایران در قبال آفریقا بوده است (پاک‌آیین، ۱۳۷۷: ۷۳).

پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، گفتمان انقلابی مبتنی بر صدور انقلاب اسلامی و جهانی کردن حکومت اسلامی در کشور حاکم شد. این گفتمان انقلابی - اسلامی حاکمان جدید، باعث گسستی بنیادین در دکترین سیاست خارجی ایران شد. سیاست خارجی ایران درصدد ایجاد جایگزین سومی در صحنه جهان آن روز بود. سیاست خارجی جمهوری اسلامی، صحنه برخورد و تعامل واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی است. از یک‌سو، انقلاب اسلامی، انقلابی ایدئولوژیک است و الزامات و اهداف مکتبی خود را به دنبال دارد و از سوی دیگر، ایران کشوری است همچون دیگر ملت‌کشورها با محدودیت‌ها و فرصت‌های خاص خود. مقصد سیاست خارجی متکی بر ایدئولوژی، تأثیرگذاری بر محیط و در نهایت، تغییر آن مطابق آمال خویش است. قانون اساسی جمهوری اسلامی به‌روشنی اولویت‌های سیاست خارجی ایران را روشن کرده است؛ از این رو، چهار گروه از کشورها به‌ترتیب دارای اولویت هستند:

۱. همسایگان ایران
۲. کشورهای مسلمان
۳. کشورهای جهان سوم
۴. کشورهایی که به‌نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا نظامی ایران را برطرف سازند (گزارش عملکرد سیاست خارجی ایران، ۱۳۸۶: ۲۰).



مهم‌ترین منبع برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که با توجه به آنچه در مقدمه و اصول آن آمده، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را بیان کرد. قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی همه مستضعفان بر مستکبران بود، زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ) و استمرار مبارزه برای نجات ملل محروم و ستمدیده در همه جهان قوام یابد. با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی ضامن نفی هرگونه استبداد فکری، اجتماعی و انحصار اقتصادی است و در راه گسستن از سیستم استبداد و رسیدن به مردم‌سالاری تلاش می‌کند (وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ).

در اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحابر استوار است (قانون اساسی، ۱۳۵۷).

در اصل ۱۵۴ نیز چنین آمده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد؛ بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در

امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند (همان).

مجموعه اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ذیل سه عنوان کلی بدین شرح است:

۱. «تفوق حاکمیت ملی» در اعمال سیاست خارجی
  ۲. «ائتلاف و همزیستی بین‌المللی» که به برقراری روابط و همکاری کشورها با یکدیگر و راهکارهای اتحاد و همبستگی جهانی اشاره دارد.
  ۳. «حمایت‌های انسان‌دوستانه» در سطح بین‌المللی
- گفتنی است که ایران در جایگاه یکی از اعضای جامعه جهانی متعهد به اعمال چنین سیاست‌هایی است.
- مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی شامل موارد زیر است:
۱. سعادت انسان در کل جامعه بشر
  ۲. ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و طرد نظام سلطه در جهان و حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان
  ۳. تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان، اتحاد ملل مسلمان و وحدت جهان اسلام و نیز دفاع از حقوق مسلمانان جهان
  ۴. نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و نفی سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و بی‌تعهدی در برابر قدرت‌های سلطه‌گر
  ۵. استقلال کشور و طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ بیگانگان، حفظ تمامیت ارضی و نیز گریز از پیمان‌هایی که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصاد، فرهنگ و ارتش کشور شود.
  ۶. روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحارب

#### ۷. صداقت و وفای به عهد در معاهده‌ها

با توجه به اولویت‌های قانون اساسی، یکی از مناطقی که از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی جایگاه خاصی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیدا کرد، قارهٔ پهناور آفریقا بود. این قاره به جز اینکه در ردهٔ مناطق و کشورهای همسایه قرار نداشت، در اولویت‌های بعدی، دارای بالاترین امتیاز در مقایسه با دیگر مناطق بود؛ بنابراین روابط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با کشورهای این قاره در اولویت‌های سیاست خارجی کشور قرار گرفت. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران به دلیل ماهیت و روح آزادی‌خواهی، استعمارستیزی و خدامحوری‌اش (قانون اساسی، ۱۳۷۵: مقدمه) به سرعت مورد توجه مردم کشورهای آفریقایی قرار گرفت و با کسب جایگاه ارزشمندی نزد ملت‌های آفریقایی از وجهه و اعتبار خاصی برخوردار شد. سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران با توجه به آرمان‌ها و اهداف انقلاب اسلامی مندرج در قانون اساسی، برقراری روابط با کشورهای جهان سوم، از جمله ممالک آفریقایی را در صدر سیاست‌های خود قرار دادند (ولایتی، ۱۳۷۵: ۷۶).

اهداف و انگیزه‌های زیر باعث تحرک جدید ایران در آفریقا شد:

۱. معرفی اسلام به‌عنوان ایدئولوژی الهی و انقلابی که می‌تواند موجب کرامت انسان و پدیدآورندهٔ استقلال و نبود وابستگی برای دولت‌ها باشد و معرفی انقلاب اسلامی به‌عنوان راه‌هایی از زیر یوغ استعمار و نژادپرستی
۲. مبارزه با حکومت نژادپرستی و حمایت از مبارزات ضدنژادپرستی مردم آفریقا، به‌ویژه جنوب این قاره
۳. تقویت همکاری‌های جنوب - جنوب بین کشورهای غیرمتعهد، از جمله در کشورهای آفریقایی

۴. بهره‌برداری‌های بین‌المللی و استفاده از آرای کشورهای آفریقایی، به‌ویژه در دوران جنگ ایران و عراق
۵. معرفی اسلام به‌عنوان یک ایدئولوژی در این دوره: مردم ایران که نتیجه قرن‌ها مبارزه با استبداد داخلی و استعمار خارجی را با پیروزی انقلاب اسلامی کسب کرده بودند، درصدد برآمدند اسلام را به‌عنوان ایدئولوژی انقلاب به جهان سوم، به‌ویژه آفریقا معرفی کنند.
۶. ایجاد فضای حیاتی مناسب در برابر فشارهای غرب با انگیزه متنوع‌کردن مرکز همکاری‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ...
- باید سیاست خارجی و بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آفریقایی را از ابتدای پیروزی انقلاب در چارچوب ساختار نظام دوقطبی و فضای حاکم بر دوران جنگ سرد در روابط بین‌الملل آن زمان، همچنین جنگ تحمیلی عراق علیه ایران ارزیابی و تحلیل کرد (گزارش عملکرد سیاست خارجی ایران، ۱۳۸۶: ۲۱). چون قاره آفریقا در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به لحاظ دارا بودن سابقه استعمار و استثمار تاریخی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، گسترش تعاملات سیاسی و همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آفریقایی در دستور کار دولتمردان جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. روابط سیاسی ایران با دول آفریقایی در این دوران، فضا و شرایط حاکم بر آن و تأکید بر نفی اتحاد با بلوک شرق و غرب بیشتر جنبه آرمانی دارد و برقراری و گسترش روابط سیاسی و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش بیشتر در چارچوب روابط عدم‌تعهد تحلیل‌پذیر است. سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی ایران در آفریقا به دو و نیم برابر قبل از انقلاب افزایش یافته و تعداد سفارتخانه‌های سیاسی آفریقایی مقیم تهران نیز از شش نمایندگی به ۱۸ نمایندگی رسیده است.

از دیگر اقدامات و سیاست‌های جمهوری اسلامی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب، می‌توان به این موارد اشاره کرد: پذیرش طلاب آفریقایی برای آموزش دینی در ایران، فرستادن مدرسان معارف اسلامی به آفریقا، تأسیس مدارس علمیه در برخی کشورهای آفریقایی، اجرای سیاست‌های بشردوستانه در قالب کمیته کمک به مستضعفان جهان، شروع فعالیت‌های انسان‌دوستانه در برخی کشورهای آفریقایی توسط جهاد سازندگی برای رفع محرومیت از جوامع آفریقایی، گسترش زبان فارسی، ایجاد در مانگاه‌های هلال احمر در سراسر قاره و ... .

جدول ۱. سفارتخانه‌های ایران در قاره آفریقا

مالی، باماکو	زیمبابوه، حراره
نامیبیا، ویندوهک	سیرالئون، فری‌تاون
گابن، لیبرویل	نیجر، نیامی
غنا، اکرا	آفریقای جنوبی، پورتریا
گینه، کوناکری	ساحل عاج، ایبجان
اوگاندا، کامپالا	ماداگاسکار، تاناناریو (سفیرترددی)
کنیا، نایروبی	سنگال، داکار
کنگو، کینشازا	تانزانیا، دارالسلام
نیجریه، ابوجا	الجزایر، الجزیره
لیبی، طرابلس	مصر، قاهره (دفتر حافظ منافع)
سودان، خارطوم	مراکش، رباط
تونس، تونس	اتیوپی، آدیس‌آبابا
گامبیا، بانجول (دفتر نمایندگی)	بورکینافاسو، واگادگو (سفیرترددی)

جدول ۲. سفارتخانه‌های کشورهای قاره آفریقا در تهران

مالی	زیمبابوه
آفریقای جنوبی	سیرالئون

ادامه جدول ۲. سفارتخانه‌های کشورهای قاره آفریقا در تهران

گینه	ساحل عاج
اوگاندا	گامبیا
کنیا	سنگال
نیجریه	الجزایر
لیبی	مصر (دفتر حافظ منافع)
سودان	مراکش
تونس	کومور

جدول ۳. نمایندگی‌های سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی (رایزن فرهنگی)

ردیف	نام کشور	تاریخ اعزام رایزن فرهنگی	توضیحات
۱	آفریقای جنوبی	۱۳۷۳	
۲	اتیوپی	۱۳۶۷	
۳	الجزایر	۱۳۶۴	
۴	اوگاندا	۱۳۶۸	
۵	تانزانیا	۱۳۶۳	
۶	تونس	۱۳۸۲	
۷	زامبیا	۱۳۷۰	
۸	زیمبابوه	۱۳۶۴	
۹	سودان	۱۳۶۷	
۱۰	سیرالئون	۱۳۶۳	تعطیل در زمان جنگ داخلی
۱۱	غنا	۱۳۶۷	
۱۲	کنیا	۱۳۶۴	
۱۳	نیجریه	۱۳۶۲	
۱۴	مصر	۱۳۸۱	
۱۵	سنگال	۱۳۸۵	

جدول ۴. فعالیت سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور (جامعه‌المصطفی العالمیه)

ردیف	نام کشور	تنوع فعالیت	آغاز فعالیت
۱	اوگاندا	مدرسه	۱۳۷۵
۲	بنین	مدرسه حوزوی	۱۳۸۱
۳	بورکینافاسو	مدرسه حوزوی	۱۳۷۲
۴	تانزانیا	مدرسه حوزوی	۱۳۷۶
۵	تانزانیا	دانشکده حوزوی	۱۳۸۱
۶	ساحل عاج	مدرسه حوزوی	۱۳۷۳
۷	سنگال	مدرسه حوزوی	۱۳۸۱
۸	سیرالئون	مدرسه تلفیقی	۱۳۶۰
۹	غنا	دانشگاه اسلامی (جدید - شبانه‌روزی)	۱۳۷۹
۱۰	غنا	مدرسه تلفیقی	۱۳۷۲
۱۱	غنا	مدرسه حوزوی	۱۳۶۵
۱۲	کامرون	مدرسه حوزوی	۱۳۷۹
۱۳	کنگو	دانشکده علوم اسلامی	۱۳۷۸
۱۴	گینه کوناکری	دارالهدی	۱۳۷۱
۱۵	ماداگاسکار	مدرسه	۱۳۶۸
۱۶	مالاوی	مدرسه	۱۳۷۴
۱۷	مالی	مدرسه حوزوی	۱۳۷۲
۱۸	نیجر	مدرسه تلفیقی	۱۳۷۹
۱۹	نیجریه	مدرسه حوزوی	۱۳۷۱

بسیاری از این مدارس شعبه‌هایی نیز دارند. به جز موارد یادشده، می‌توان از حضور نهادها و سازمان‌هایی مانند جهاد کشاورزی (وزارت جهاد کشاورزی، ۱۳۸۵)، هلال‌احمر، صدا و سیما، دانشگاه آزاد اسلامی، کمیته امداد امام خمینی و ... در این قاره نام برد.

نقش کشورهای آفریقایی در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران افزایش یافته و تعیین راهبرد عملی و درازمدت در قبال کشورهای این قاره، وظیفه اصلی سیاست‌گذاران ایرانی، به‌ویژه در وزارت امور خارجه است. جمهوری اسلامی در زمینه گسترش روابط با آفریقا نیازمند تعیین خط‌مشی و روش اجرایی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. تاکنون، نگرش سیاست خارجی به آفریقا، گسترش روابط از طریق کمک‌های اقتصادی بوده است؛ اما در آینده، این روش نباید یگانه روش موجود تلقی شود. در واقع نیاز آفریقا به کمک‌های مالی و اقتصادی نباید یگانه عامل مشوق برای گسترش روابط باشد؛ اگرچه این نکته به معنای نفی همه‌جانبه ضرورت اعطای برخی کمک‌های بشردوستانه نیست. در آفریقا باید به دنبال نوعی همکاری اقتصادی بود؛ به‌نحوی که این همکاری در عین سودمندی برای ایران، روند توسعه اقتصادی در کشورهای آفریقایی را نیز تسریع کند. همکاری مشترک ایران و گینه در زمینه استخراج بوکسیت می‌تواند الگوی خوبی برای این نوع مشارکت باشد. عوامل زیر از ضرورت‌های همکاری با قاره آفریقا است:

۱. نزدیکی مسافت این قاره، به‌ویژه کشورهای شرق این قاره به ایران
۲. بازارهای فروش محصولات در بُعد صادرات نفتی و غیرنفتی و مزیت نسبی کالاهای ایرانی برای فروش در این بازار
۳. وجود زمینه‌های سیاسی، سوابق و مناسبات تاریخی و حسن ظن عمومی کشورهای آفریقایی به برقراری مناسبات مختلف با ایران
۴. وجود عوامل محرک در رشد اقتصادی آفریقا، مانند کمک‌های توسعه‌ای
۵. کاهش منازعات داخلی و برقراری امنیت در قاره
۶. ارائه دستورالعمل یکپارچه برای حضور در این قاره از طریق اتحادیه آفریقا و طرح مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (نیاد)



۷. گسترش همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای از طریق هیئت‌های مشترک و نشست‌های مختلف با قاره آفریقا
۸. وجود ۵۴ واحد سیاسی و عضویت این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و برخورداری از آرای آنان در مجامع بین‌المللی

### فرصت‌های حضور ایران در قاره آفریقا

نقش بین‌المللی آفریقا در سیاست خارجی ایران نیز اهمیت چشمگیر و مؤثری دارد. آفریقا ۵۴ کشور مستقل است که همگی در سازمان ملل متحد و دیگر سازمان‌های بین‌المللی عضویت دارند؛ نزدیک به یک‌سوم اعضای سازمان ملل را کشورهای آفریقایی تشکیل می‌دهند؛ به همین سبب کشورهای جهان برای پیشبرد هدف‌های بین‌المللی خود به آرای کشورهای آفریقایی نیاز دارند؛ در ضمن بسیاری از کشورهای آفریقایی در جنبش عدم تعهد، کنفرانس اسلامی، اوپک و دیگر نهادهای مؤثر بین‌المللی عضویت دارند. در دوران جنگ هشت‌ساله ایران و عراق، به‌ویژه پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی دو کشور، کشورهای آفریقایی اهمیتی دوچندان در سیاست خارجی ایران پیدا کردند.

برخورداری از حمایت کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی، از جمله مسائل هسته‌ای، حقوق بشر، توسعه مناسبات با اتحادیه آفریقا و سازمان‌های منطقه‌ای، تعمیق همکاری‌ها با کشورهای حاشیه اقیانوس هند و جنبش عدم تعهد، افزایش تعداد نمایندگی‌های سیاسی ایران در آفریقا و تشویق دیگر کشورهای آفریقایی به گشایش سفارت در تهران، افزایش رفت‌وآمدها در سطوح مختلف همکاری بین جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آفریقایی از موارد گسترش روابط بوده است.

- همکاری با اتحادیه آفریقا

- تقویت رابطه جنوب - جنوب

پس از انقلاب اسلامی، روابط ایران و آفریقا بر اساس جهان‌بینی اسلامی، حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، مبارزه با حکومت نژادپرست و حمایت از مبارزات ضدنژادپرستی مردم آفریقا، تقویت همکاری‌های جنوب-جنوب و ... استوار بود. بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران با فرستادن هیئت‌های سیاسی و فرهنگی به آفریقا و پذیرش متقابل هیئت‌های آفریقایی به گسترش روابط اقدام کرد. ایران توانسته است با توسعه روابط اقتصادی و سیاسی تا حدودی از آرای این کشورها در سازمان‌های بین‌المللی استفاده کند؛ اما به علت نداشتن سیاست مدون و دقیقی در مورد آفریقا تا حدودی ناموفق بوده است.

جدول ۵. دستیابی به اهداف چشم‌انداز از طریق تجزیه و تحلیل استراتژیک بر مبنای ماتریس SWOT

**(Strengths, Weaknesses, Opportunities & Threats)**

نقاط ضعف (W)	نقاط قوت (S)	محیط داخلی
		محیط خارجی
استراتژی‌های WO	استراتژی‌های SO	فرصت‌ها (O)
استراتژی‌های WT	استراتژی‌های ST	تهدیدها (T)

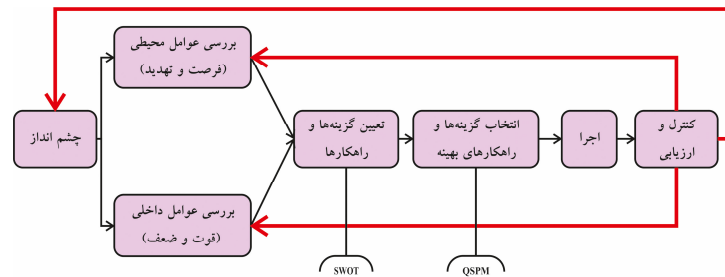
بر اساس این ماتریس هر کشور در تلاش است تا با تدوین استراتژی‌هایی از نقاط قوت و فرصت خود به‌خوبی استفاده کند و بر نقاط ضعف و تهدید چیره شود. به این منظور استراتژی‌های زیر را می‌توان تدوین کرد:

استراتژی SO: این استراتژی می‌تواند حالت هم‌افزایی در کشور ایجاد کند. هر کشوری مایل است در این موقعیت قرار داشته باشد تا بتواند با بهره‌گیری از توانمندی‌ها، استفاده از فرصت‌ها را به حداکثر برساند.

استراتژی WO: هدف این راهبرد، کاهش ضعف‌ها و افزایش فرصت‌هاست. گاه کشورها به علت داشتن ضعف‌های اساسی، امکان استفاده از فرصت‌های به‌دست‌آمده را ندارند؛ از این رو، کاهش ضعف‌ها، می‌تواند کشور را در استفاده از فرصت‌ها توانمند کند.

استراتژی ST: این استراتژی بر اساس توانمندی کشور در مقابل تهدیدها بنا شده است.

استراتژی WT: هدف این راهبرد، کاهش ضعف‌ها و تهدیدها تا حد امکان است.



حال با توجه به مطالب ارائه‌شده، این نوشتار درصدد است تا ماتریس سوات را در ایران و قاره آفریقا ترسیم کند و از طریق آن به بررسی فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی ایران در محیط خارجی، همچنین نقاط قوت و ضعف در محیط داخلی بپردازد؛ سپس با توجه به استراتژی‌های بالا راهکارهایی برای استفاده از فرصت‌ها و قوت‌ها و چیرگی بر ضعف‌ها و تهدیدها ارائه کند (بخشی، ۱۳۸۸: ۵۰).

### محیط داخلی (ایران) (قوت‌ها و ضعف‌ها)

#### الف. قوت‌ها

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان به لحاظ استراتژیکی و ژئوپلیتیکی است. از قوت‌های آن می‌توان به همسایگی با ۱۵ کشور در مرزهای خاکی و آبی

اشاره کرد. این کشور، دومین دارنده ذخایر نفت خام در جهان پس از عربستان سعودی و دومین دارنده ذخایر گاز جهان پس از فدراسیون روسیه است. طبیعت عمومی ساختار قدرت در نظام جمهوری اسلامی ایران روشن و مانند سایر کشورهاست؛ اما ظرافت‌ها و پیچیدگی‌هایی دارد که باید بیشتر بدان‌ها توجه کرد:

۱. داشتن چشم‌انداز بیست‌ساله و وفاق بر آن
۲. موقعیت ژئوپلیتیکی کم‌نظیر کشور در جهان (ایران در محل تلاقی سه قاره و همسایگی با ۱۵ کشور قرار دارد)
۳. تعامل دوستی و نوع‌دوستی مردم ایران
۴. وجود میراث کهن و باارزش تاریخی، فرهنگی و طبیعی
۵. امنیت داخلی کشور
۶. فرهنگ غنی اسلامی
۷. برخورداری از ذخایر غنی هیدروکربوری و معدنی و نیاز کشورهای دیگر به آن‌ها
۸. تنوع اقلیمی و وسعت سرزمینی

#### ب. ضعف‌ها

به اجمال می‌توان از موقعیت ژئوپلیتیک ایران، وفور همسایگانی که در موقعیت‌های بحرانی عامل مؤثری در حفظ امنیت و ارتباطات کشور هستند، ساختار سیاسی مناسب ایران و بی‌شماری گلوگاه‌های تصمیم‌گیری در بخش سیاست خارجی کشور به‌عنوان قوت‌های ایران یاد کرد؛ در عین حال، ایران ضعف‌هایی نیز دارد. تأخیر در طراحی راهبردهای مورد نیاز برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی، جابه‌جایی بی‌دلیل مدیران و سفیران در حوزه سیاست خارجی، بی‌توجهی دولت به برنامه‌ریزی و اجرای منظم طرح‌ها در روابط خارجی و نبود دیدگاه مشترک در درک تحولات بیرون از کشور در دستگاه‌ها از ضعف‌های دولت ایران است.

چنانچه در مقدمه گفته شد، ذهنیت مردم ایران در مورد آفریقا خوب نیست. برای چیرگی بر این موضوع، باید از طریق اطلاع‌رسانی درست، تلاش شود تا دیدگاه و ذهنیت منفی مردم ایران به تدریج تغییر کند و اصلاح شود. دست‌اندرکاران امور باید قبل از هر چیز باورهای فرهنگی و اقتصادی خود را در مسیر آفرینش زمینه‌های ارتباط طبیعی با آفریقا بارور کنند. جامعه ایران متأسفانه هنوز متأثر از تبلیغات منفی غرب در مورد آفریقاست و تا این تبلیغات پایان نپذیرد، در ارتباط و پیوند با جامعه آفریقایی دچار مشکلات جدی خواهد بود. در این زمینه نقش رسانه‌های گروهی و مدیران مطبوعات بسیار اهمیت دارد. از سوی دیگر، مردم و دولت‌های آفریقایی شاهد تبلیغات گسترده استکبار جهانی علیه روابط جمهوری اسلامی ایران با آفریقا هستند. دولت ایران برای مبارزه با این تبلیغات باید صداقت خود را در گسترش روابط با آفریقا نشان دهد. ارائه الگوهای مناسب برای حل مشکلات اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و همکاری برای توسعه کشورهای این قاره از مهم‌ترین اقدامات جمهوری اسلامی است.

دیگر ضعف‌های ایران در برقراری روابط با قاره آفریقا بدین شرح است:

۱. نداشتن شناخت کافی مردم و مسئولان از این قاره و داشتن ذهنیت منفی و در نتیجه ناآگاهی از فرصت‌ها و موقعیت‌های آفریقا
۲. نبود استراتژی مدون در روابط با قاره آفریقا و وجود برنامه‌های کوتاه‌مدت و دولت‌محور
۳. نبود استمرار سیاست‌ها و دولت‌محوری آن‌ها (لزوم استمرار و ثبات در روابط خارجی) مانند بستن سفارتخانه‌ها در قاره آفریقا یا تعطیلی مراکز فعالیت جهاد سازندگی
۴. نبود بودجه کافی برای طرح‌های اقتصادی و فرهنگی
۵. اختلاف نظر و تنوع متولیان و بی‌انسجامی در فعالیت‌ها

۶. بهره‌برداری نکردن از تجارب دیگر کشورها
۷. ایجاد روابط یک‌سویه با بعضی کشورها
۸. حضور پررنگ و همه‌جانبه کشورهای توسعه‌یافته همراه با برنامه در این قاره
۹. تبلیغات منفی رسانه‌های غربی در مورد حضور و فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران
۱۰. سیاست‌گذاری و اجرای برنامه‌ها توسط نهادهای گوناگون و نبود هماهنگی بین آنها
۱۱. پرداخت نشدن بدهی‌های بعضی کشورها به ایران
۱۲. اجرایی نشدن بسیاری تفاهم‌نامه‌ها و قراردادهای بین ایران و آفریقا از سوی ایران به علت همکاری نکردن بسیاری از سازمان‌ها
۱۳. جوان‌بودن حضور تفکر اقتصادی در بازارهای خارج از کشور و نبود سرمایه‌گذاری درازمدت
۱۴. شرایط سخت بانک‌ها برای اعطای تسهیلات
۱۵. بوروکراسی گسترده اداری
۱۶. امضاء نکردن توافق‌نامه‌های قانونی تسهیل‌کننده حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی متقابل و پرهیز از دریافت مالیات مضاعف در بیشتر کشورهای آفریقایی (دامن پاک جامی، ۱۳۸۵)
۱۷. نبود تعریفی جامع از منافع ملی
۱۸. تعامل ناپذیری برخی مسئولان نظام

### محیط خارجی (قاره آفریقا) (فرصت‌ها و تهدیدها)

#### الف. فرصت‌ها

۱. امکان صادرات کالاها و محصولات ایران و ایجاد بازار مصرف و فروش کالاهای ایرانی با توجه به جمعیت ۹۰۰ میلیونی

۲. وجود جمعیت ۵۰ درصدی مسلمان و عضویت بیش از نیمی از کشورهای این قاره در سازمان کنفرانس اسلامی
۳. نبود سابقه استعماری در قاره آفریقا از سوی ایران
۴. روحیه ضداستعماری و حمایت از مبارزات ضداستعماری و استکباری
۵. نگرش مثبت بسیاری از دولت‌ها و ملت‌های آفریقایی به ایران با توجه به سابقه تاریخی مثبت
۶. حضور فعال مؤثر و هرچند اندک بسیاری از سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها در قاره آفریقا (وزارت امور خارجه، جهاد سازندگی، هلال احمر، سازمان مدارس و حوزه‌های علمیه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بخش خصوصی و ...)
۷. امکان همکاری‌های علمی، فنی و ... بین ایران و قاره آفریقا و فرستادن نیروی کار و متخصصان
۸. توسعه روابط جنوب - جنوب
۹. وجود ظرفیت‌های متعدد برای همکاری‌ها و گسترش بازارها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک منطقه‌ای و جهانی
۱۰. تأسیس اتحادیه آفریقا و فعال کردن نهادهای زیرمجموعه آن مانند شورای صحیح و امنیت و پارلمان و کمیسیون‌های تخصصی
۱۱. تدوین برنامه مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (نیاد)
۱۲. تدوین طرح حکومت مطلوب<sup>۱</sup>
۱۳. کاهش منازعات و بحران‌ها در سال‌های اخیر
۱۴. رشد اقتصادی مثبت در چند سال اخیر

۱۵. نیاز کشورهای آفریقایی به بهره‌مندی از تجارب ایران در حوزه صنایع، به‌ویژه نفت و گاز

#### ب. تهدیدها

۱. فقر و گسترش ایدز: نیمی از جمعیت این قاره با درآمد کمتر از یک دلار در روز زندگی می‌کنند و ۳/۴ درصد مبتلایان به ایدز در این قاره وجود دارند.
۲. تجارت نابرابر: این قاره با وجود داشتن معادن غنی فقط کمتر از ۲ درصد تجارت جهانی را به خود اختصاص داده است؛ درحالی که این قاره ۳۵ درصد کبالت، ۴۶ درصد کروم، ۴۸ درصد پلاتینیوم و الماس، ۳۰ درصد طلا و ... را در اختیار دارد (Turner, 2008).
۳. اقتصاد تک‌محصولی: از مجموع کشورهای آفریقایی ۳۰ کشور، اقتصاد تک‌محصولی یا حداکثر دو محصول عمده صادراتی را در اختیار دارند که تأثیرات زیادی بر برنامه‌ریزی توسعه این کشورها دارد.
۴. پایبند نبودن بعضی کشورها به اصول دموکراتیک: سهیم نکردن گروه‌های نژادی و قومی مخالف دولت در قدرت و ثروت که این مسئله می‌تواند نیروی بالقوه برای منازعات قوی و یا جنگ داخلی باشد.
۵. بحران بدهی: بسیاری از کشورهای آفریقایی دچار بدهی‌های سنگینی اند که بازپرداخت اصل و بهره این وام‌ها که بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار برآورد شده، در حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص ملی<sup>۱</sup> این قاره را سالیانه به خود اختصاص داده است؛ درحالی که بخشش این بدهی‌ها از سوی نهادهای بین‌المللی و کشورهای کمک‌کننده می‌تواند به رشد اقتصاد این قاره کمک کند. مشاور ویژه دبیرکل سازمان

---

1. GNP



ملل در آفریقا حل مشکلات این قاره را در رفع سه اصل محدودیت دسترسی کالای کشورهای آفریقایی با قیمت مناسب‌تر در بازارهای جهانی، ایدز و بدهی می‌داند و معتقد است اگر این موانع برطرف شود، این قاره به رشد اقتصادی دست می‌یابد؛ همچنین نقش سازمان‌های منطقه‌ای این قاره را در امنیت منطقه تحسین می‌کند و معتقد است بحران‌های قاره در حال حاضر (۲۰۰۴) به پنج بحران در کشورهای سودان، لیبیا، برون‌دی، ساحل عاج و کنگو تقلیل یافته است؛ درحالی که در سال ۱۹۹۸ این قاره به ۱۷ بحران مبتلا بود (Allafrica. Comnews 17/10/2004).

۶. بی‌تمایلی کشورهای پیشرفته به تبدیل شدن ایران به کانون توجه و تلاش برای کاهش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی و جلوگیری از الگوگیری دیگر ملت‌ها و فشار دوجندان بر جریان‌های ناب با استفاده از توان تبلیغاتی کشورهای پیشرفته

۷. وجود رقبا و تلاش آن‌ها برای جلوگیری از فعالیت‌های جمهوری اسلامی

۸. اجرا نکردن بسیاری از توافق‌نامه‌ها و کمرنگ شدن اعتماد طرف آفریقایی به وعده‌ها از سوی ایران

۹. تلاش آمریکا برای ایجاد تفرقه در جهان اسلام و ایجاد شکاف بین اسلام و مسیحیت در مجموع به جز سران کشورهای آفریقایی، نظام بین‌الملل نیز دریافته که قاره آفریقا را نمی‌توان به علت منافع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن به فراموشی سپرد؛ در نتیجه پس از جنگ سرد، نظام سرمایه‌داری نیز دریافته که برای گسترش بازار، اولین اصل، امنیت است و تا زمانی که نتوان امنیت را برقرار کرد، منافع زیادی نصیب سرمایه‌داری نمی‌شود؛ پس باید برای برقراری امنیت در این قاره تلاش کرد. اجماع نظام سرمایه‌داری به همراه آگاهی کارگزاران آفریقایی برای حل مشکلات این قاره آینده درخشانی را برای آفریقا به ارمغان خواهد آورد؛ چنان‌که این قاره می‌تواند در

آینده در مقام مدعی، نقش مؤثری در جهان داشته باشد ( NEPAD, 2001; World Bank, 2000).

این نوشتار با استفاده از ماتریس SWOT، ضمن بررسی قوت‌ها و ضعف‌های جمهوری اسلامی در عرصه داخلی و خارجی، همچنین فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌روی جمهوری اسلامی در قاره آفریقا، راهکارهایی را در این مورد ارائه کرده است.

جدول ۶. ماتریس سوات و چشم‌انداز روابط ایران و آفریقا

محیط داخلی (ایران)	محیط خارجی (قاره آفریقا)
<p><b>قوت‌ها:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- داشتن چشم‌انداز بیست‌ساله و وفاق بر آن</li> <li>- موقعیت ژئوپلیتیکی کم‌تظیر کشور در جهان (ایران در محل تلاقی سه قاره و همسایگی با ۱۵ کشور قرار دارد).</li> <li>- تعامل دوستی و نوع‌دوستی مردم ایران</li> <li>- وجود میراث کهن و باارزش تاریخی، فرهنگی و طبیعی</li> <li>- امنیت داخلی کشور</li> <li>- فرهنگ غنی اسلامی</li> <li>- برخورداری از ذخایر غنی هیدروکربوری و معدنی و نیاز کشورهای دیگر به آنها</li> <li>- تنوع اقلیمی و وسعت سرزمینی</li> <li>- موقعیت جغرافیایی ایران برای ترانزیت کالاهای آفریقا به آسیای مرکزی و قفقاز</li> </ul>	<p><b>فرصت‌ها:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- گسترش هم‌گرایی منطقه‌ای و قاره‌ای</li> <li>- آگاهی کارگزاران به مسائل و مشکلات مبتلابه قاره و چاره‌اندیشی برای آن</li> <li>- راه‌اندازی اتحادیه آفریقا و فعال‌کردن نهادهای زیرمجموعه آن مانند شورای صحیح و امنیت و پارلمان و کمیسیون‌های تخصصی</li> <li>- تدوین برنامه مشارکت نوین برای توسعه آفریقا (NEPAD)</li> <li>- تدوین طرح حکومت مطلوب (APRM)</li> <li>- وجود فرهنگ اسلامی در میان بیش از نیمی از مردم این قاره</li> <li>- نداشتن سابقه استعماری ایران در قاره آفریقا</li> <li>- وجود ظرفیت‌های متعدد برای همکاری‌ها و گسترش بازارها و سرمایه‌گذاری‌های مشترک منطقه‌ای و جهانی</li> <li>- وجود بازار مناسب برای محصولات صنعتی و کشاورزی ایران در این منطقه</li> <li>- کاهش منازعات و بحران‌ها در سال‌های اخیر</li> <li>- رشد اقتصادی مثبت در چند سال اخیر</li> <li>- نیاز کشورهای آفریقایی به بهره‌مندی از تجارب ایران در حوزه صنایع، به‌ویژه نفت و گاز</li> </ul>

<p><b>تهدیدها:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- فقر و گسترش ایدز</li> <li>- تجارت نابرابر</li> <li>- اقتصاد تک‌محصولی</li> <li>- اجرایی نشدن بسیاری توافق‌نامه‌ها و کمرنگ‌شدن اعتماد طرف آفریقایی نسبت به وعده‌ها از طرف ایران</li> <li>- پایبند نبودن بعضی کشورها به اصول دموکراتیک و سهم‌نکردن گروه‌های نژادی و قوی مخالف دولت در قدرت و ثروت</li> <li>- بحران بدهی</li> <li>- وجود رقبا و سنگ‌اندازی آنان برای گسترش روابط</li> </ul>	<p><b>ضعف‌ها:</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- نبود تعریفی جامع از منافع ملی</li> <li>- دولت‌محوری برنامه‌ها و طرح‌ها</li> <li>- نبود تعامل‌پذیری برخی مسئولان نظام</li> <li>- بوروکراسی اداری</li> <li>- ناآگاهی کافی مردم و مسئولان از این قاره</li> <li>- نبود استراتژی مدون درباره ارتباط با قاره آفریقا و وجود فراز و نشیب در روابط</li> <li>- استمرار نداشتن سیاست‌ها و دولت‌محوری آنها (لزوم استمرار و ثبات در روابط خارجی) مانند بستن سفارتخانه‌ها در قاره آفریقا یا تعطیلی مراکز فعالیت جهاد سازندگی</li> <li>- اجرایی نشدن توافق‌نامه‌ها و یادداشت تفاهم‌ها</li> <li>- نبود بودجه کافی برای طرح‌های اقتصادی و فرهنگی</li> <li>- اختلاف نظر و تنوع متولیان و نبود انسجام در فعالیت‌ها</li> <li>- بهره‌برداری نکردن از تجارب دیگر کشورها</li> <li>- جلوگیری کشورهای پیشرفته از تبدیل شدن ایران به کانون توجه و تلاش برای کاهش نقش منطقه‌ای و بین‌المللی ایران و جلوگیری از الگوگیری دیگر ملت‌ها</li> </ul>
	<p><b>تدوین استراتژی و ارائه راهکارها</b></p> <p>استراتژی: محقق‌شدن سند چشم‌انداز در بُعد روابط خارجی (قاره آفریقا)</p> <p>ارائه راهکارها: اهمیت‌دادن به جایگاه واقعی آفریقا در روابط خارجی</p>

پس از بررسی نقاط قوت و ضعف و شناخت فرصت‌ها و تهدیدها باید به تدوین استراتژی‌های حضور و تبدیل نقاط ضعف به قوت و کم‌کردن تهدیدها و افزایش فرصت‌ها اقدام کرد. در این‌باره در جدول ۷ استراتژی‌های پیشنهادی برای حضور مؤثر در قاره آفریقا آورده شده است:

جدول ۷. استراتژی‌های پیشنهادی برای حضور مؤثر در قاره آفریقا

عوامل داخلی	عوامل خارجی
<p><b>نقاط قوت (S):</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- کشور دارای سند چشم‌انداز است.</li> <li>- تأکید مقامات عالی‌رتبه دولتی بر استراتژی جنوب - جنوب</li> <li>- نبود پیشینه استعماری ایران</li> <li>- اشتراکات دینی و فرهنگی مشترک</li> <li>- سابقه تاریخی مثبت حضور ایرانیان در این قاره</li> <li>- هم‌گرایی اصول و اهداف این کشورها با اهداف مصرح در قانون اساسی</li> <li>- اشتراکات در کشورهای در حال توسعه</li> <li>- استعمارستیزی و مبارزه با استعمار</li> <li>- عضویت در سازمان‌های منطقه‌ای و جهان اسلام: سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان کشورهای حاشیه اقیانوس هند، عضویت ناظر ایران در اتحادیه آفریقا و همچنین دیگر بلوک‌بندی‌های کشورهای در حال توسعه</li> <li>- و ...</li> </ul>	<p><b>نقاط ضعف (W):</b></p> <ul style="list-style-type: none"> <li>- وابستگی بودجه به درآمدهای نفت</li> <li>- بهره‌وری پایین نیروی انسانی</li> <li>- تغییرات دولت‌ها در کشور و تأثیر آن بر سیاست‌های قبلی</li> <li>- پایین بودن بودجه اختصاصی</li> <li>- نگرش منفی یا کم‌اولویت به آفریقا (تصویر جامعه از آفریقا)</li> <li>- اختصاص نیافتن بودجه‌های پژوهشی مناسب به نهادهای مرتبط برای فعالیت در آفریقا</li> <li>- فرهنگ تجاری ایران</li> <li>- وجود نهادها و سازمان‌های متعدد با استراتژی‌های مختلف و گاه متعارض</li> <li>- نبود استراتژی کلان ملی (مورد توافق تمام سازمان‌ها) در مورد کار با قاره آفریقا</li> <li>- وعده‌های غیرمتناسب با امکانات</li> <li>- بوروکراسی پیچیده و زمان‌بر</li> <li>- صادر نکردن کالاهای باکیفیت از سوی تجار</li> <li>- بی‌ثباتی در محیط اقتصاد کلان کشور</li> <li>- و ...</li> </ul>

ادامه جدول ۷. استراتژی‌های پیشنهادی برای حضور مؤثر در قاره آفریقا

<p><b>فرصت‌ها (WO):</b>                      استراتژی‌های مبتنی بر نقاط ضعف و فرصت‌ها (WO):                      - با بهره‌گیری از فرصت‌ها نقاط ضعف را از بین ببریم.                      - تدوین استراتژی در حوزه روابط با قاره آفریقا                      - فراهم‌کردن زمینه‌های افزایش شناخت ایرانیان و آفریقایی‌ها از فرصت‌های پیش‌رو                      - تدوین برنامه‌های چندساله (میان‌مدت و بلندمدت با کشورهای قاره و اتحادیه آفریقا)                      - دادن وعده و امضای تفاهم‌نامه‌های اجرایی                      - حذف بوروکراسی پیچیده و ایجاد علاقه و آشنایی در کارکنان                      - برقراری خطوط هوایی و دریایی (با برنامه‌های منظم) با کشورهای قاره                      - حمایت دولت از کاهش ریسک سرمایه‌گذاری و صدور کالا                      - توجه ویژه به نیروی انسانی و علاقه‌مندان به کار با این قاره</p>	<p><b>فرصت‌ها (SO):</b>                      استراتژی‌های مبتنی بر نقاط قوت و فرصت‌ها (SO):                      - بهره‌گیری از حضور تاریخی و غیراستعماری برای گسترش روابط همه‌جانبه                      - فروش محصولات ایرانی در کشورهای قاره                      - حضور میدانی و خنثی‌کردن تبلیغات رقبا و دشمنان                      - صدور کالا با هزینه اندک (نزدیکی جغرافیایی با شرق قاره)                      - تأمین مواد اولیه صنایع با هزینه پایین                      - استفاده از آرای کشورهای آفریقایی در مجامع بین‌المللی                      - استفاده از بخش خصوصی و حمایت از آن‌ها</p>	<p><b>فرصت‌ها (O):</b>                      - داشتن سند چشم‌انداز                      - تأمین نیازهای اقتصادی و سیاسی دو طرف                      - بازار مناسب برای کالاهای ایران                      - وجود منابع و معادن برطرف‌کننده نیازهای کارخانه‌ها و صنایع ایران                      - نزدیکی جغرافیایی و کاهش قیمت کالاها و مواد وارداتی                      - رشد مستمر داخلی برای تقاضای مواد معدنی مورد نیاز صنایع                      - وجود بازار فروش نفت ایران                      - هم‌گرایی دینی و ایدئولوژیک</p>
<p><b>تهدیدها (WT):</b>                      استراتژی‌های مبتنی بر نقاط ضعف و تهدیدها (WT):                      - ارتقای کیفیت و تنوع محصولات متناسب با فرهنگ آفریقایی                      - تأکید بر اختصاص بودجه‌های پژوهشی مناسب                      - توجه به بازاریابی استراتژیک و ...</p>	<p><b>تهدیدها (ST):</b>                      استراتژی‌های مبتنی بر نقاط قوت و تهدیدها (ST):                      - همکاری بیشتر در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی                      - همکاری‌های چندجانبه و کمک‌های توسعه‌ای برای بهبود زیرساخت‌های کشورهای آفریقایی                      - ورود به عرصه‌های غیررقابتی                      - عملیاتی‌کردن قراردادهای تفاهم‌نامه‌های دو و چندجانبه                      - ارائه خدمات پس از فروش</p>	<p><b>تهدیدها (T):</b>                      - تغییرات حاکمیت سیاسی کشورهای آفریقایی                      - بی‌ثباتی محیط سیاسی منطقه                      - رقابت سرسخت و نوظهور                      - اختلافات ایدئولوژیک با بعضی رقبای خارجی در قاره                      - عضو نبودن ایران در WTO                      - کمبود زیرساخت‌ها در بعضی از کشورهای این قاره</p>

کالاهای صادراتی به این قاره و ...		
--------------------------------------	--	--

### راهکارها

گسترش همکاری‌های دوجانبه و بین‌المللی: برای بهره‌گیری از روابط با کشورهای آفریقایی برای افزایش توان ملی، تقویت روابط سازنده با کشورهای غیرمتخاصم و مقابله با افزون‌خواهی کشورهای متخاصم، ادامهٔ پرهیز از تشنج در روابط با کشورها، مقابله با تک‌قطبی‌شدن جهان، حمایت از مسلمانان و ملت‌های مظلوم، تلاش برای هم‌گرایی بیشتر با کشورهای اسلامی، تلاش برای اصلاح ساختار سازمان ملل، تحکیم روابط با جهان اسلام و ارائهٔ تصویر روشن از انقلاب اسلامی و تبیین دستاوردها و تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جمهوری اسلامی و معرفی فرهنگ غنی و هنر و تمدن ایرانی و مردم‌سالاری دینی، تلاش برای تبدیل مجموع کشورهای اسلامی و دوست به قطب منطقه‌ای اقتصادی، علمی، فناوری و صنعتی

۱. بهره‌گیری از سابقهٔ روابط تاریخی، فرهنگی و تمدنی ایران در قارهٔ آفریقا
۲. بهره‌گیری از روابط سیاسی با کشورها برای نهادینه‌کردن روابط اقتصادی و افزایش جذب منابع
۳. سرمایه‌گذاری خارجی و فناوری پیشرفته و گسترش بازارهای صادراتی ایران و افزایش سهم ایران از تجارت با قارهٔ آفریقا
۴. تنظیم و اعطای کمک‌های توسعه‌ای رسمی به کشورهای آفریقایی به منظور ایجاد بازار برای کالاهای ایرانی و صدور خدمات فنی و مهندسی در چارچوب قوانین بودجه‌های سالیانه
۵. تقویت و تسهیل حضور فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در مجامع جهانی و سازمان‌های فرهنگی - بین‌المللی

۶. هماهنگی بخش‌های بین‌المللی همه دستگاه‌های اجرایی به منظور پیشبرد اهداف سیاست خارجی کشور
۷. ایجاد وحدت راهبردی بین اسلام و مسیحیت از طریق متفکران دو طرف
۸. ایجاد وحدت راهبردی بین شیعه و سنی
۹. تقویت سهم ایران در اطلاع‌رسانی
۱۰. حضور فعال‌تر در پیمان‌های منطقه‌ای موجود
۱۱. تدوین سیاست‌ها و قوانین مربوط به تسهیل سرمایه‌گذاری خارجی
۱۲. استفاده از ظرفیت و تجربه تاجران، بازرگانان، سفیران و رایزنان سابق و فعلی
۱۳. تأسیس دانشگاه‌های بین‌المللی و جذب دانشجویان از کشورهای منطقه
۱۴. تبادل استاد و دانشجو
۱۵. تولید فیلم‌های غنی با هدف تأثیرگذاری بر ذهنیت مردم ایران به قاره آفریقا و عکس آن
۱۶. تقویت سفارتخانه‌ها و رایزنی‌های ایران در زمینه فرهنگی، اقتصادی، علمی، فناوری و ...
۱۷. تبادل دانش فنی و آموزش روش‌های نوین تولید کالا و خدمات با یکدیگر
۱۸. ارتقای کیفیت کالاها و خدمات مورد مبادله دو طرف
۱۹. توسعه مبادله محصولات فرهنگی، هنری و صنایع دستی بین دو طرف
۲۰. تسهیل روابط بانکی و افزایش حمایت مالی از نگاه‌های اقتصادی یکدیگر و نیز توسعه روابط کارگزاری‌های بانکی و ایجاد شعب بانکی
۲۱. تسهیل روش‌ها و افزایش پوشش‌های بیمه و صندوق ضمانت صادرات بین دو طرف

۲۲. اطلاع‌رسانی از فرصت‌های سرمایه‌گذاری به یکدیگر و تسهیل قوانین و حمایت از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی
۲۳. توسعه خطوط حمل‌ونقل بین ایران و آفریقا با شرایط مناسب برای تسهیل تجاری
۲۴. حمایت و سازماندهی فعالان صنعت گردشگری بین کشورها
۲۵. تسهیل خدمات گمرکی در مورد توسعه روابط اقتصادی و بازرگانی
۲۶. ایجاد شرکت‌های مشترک تولیدی، بازرگانی و خدمات فنی و مهندسی
۲۷. مشارکت فعالان بنگاه‌های اقتصادی برای حضور در نمایشگاه‌های بین‌المللی دو طرف و نیز همکاری با برگزاری نمایشگاه‌های تخصصی و اختصاصی
۲۸. راه‌اندازی رایزنان بازرگانی
۲۹. گسترش هم‌گرایی منطقه‌ای و قاره‌ای
۳۰. آگاهی کارگزاران به مسائل و مشکلات قاره و چاره‌اندیشی برای آن
۳۱. افزایش و تقویت کادر نمایندگی‌ها (کمی و کیفی)
۳۲. بهره‌مندی بازرگانان و ... از مشوق‌ها (توافق‌نامه‌های پرهیز از دریافت مالیات مضاعف، گمرکی، ترجیحات تجاری، استفاده از کمک‌های توسعه‌ای و ...)
۳۳. حمایت از بخش خصوصی
۳۴. حضور مستمر و مؤثر در قاره آفریقا و پرهیز از سیاست‌های مقطعی
۳۵. هماهنگی بین متولیان و ایجاد شورای گسترش روابط خارجی با آفریقا
۳۶. حمایت از مراکز پژوهشی و استفاده از آن برای تدوین استراتژی
۳۷. بررسی طرح‌های کوتاه‌مدت و درازمدت کشورهای موفق در امر تجارت در آفریقا
۳۸. تأسیس صندوق مشترک سرمایه‌گذاری در آفریقا برای سرمایه‌گذاری در طرح‌های مشترک عمرانی و خدماتی



بررسی روابط فرهنگی ایران و آفریقا ■ ۸۱

۳۹. شناسایی تجار آفریقایی علاقه‌مند به همکاری با ایران و معرفی آن‌ها به بازرگانان ایرانی

۴۰. بررسی چگونگی کاهش یا حذف تعرفه‌های کالاهای وارداتی از آفریقا

۴۱. تقویت بخش اقتصادی سفارتخانه‌های ایران در آفریقا

## منابع و مأخذ

### منابع فارسی

- آذری، علاالدین (۱۳۵۱). «روابط ایران و مصر در عهد باستان». مجله بررسی‌های تاریخی: سال هفتم شماره ۴.
- آن، جیمز دوور (۱۳۸۰). *ریشه‌های سواحیلی*. مترجم: محمدرضا شکیبیا: مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی.
- ابن بطوطه (۱۳۳۷). *سفرنامه*. مترجم: محمدعلی موحد، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- استانلی، سرهنری مورتن (۱۳۶۶). *سفرنامه آفریقا*. مترجم: محمدحسین‌خان میرپنج، تهران: اطلاعات.
- بخشی، احمد (۱۳۸۸). «جایگاه آفریقا در روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران». پژوهشنامه آفریقا، سال اول، شماره ۱.
- بخشی، احمد (۱۳۸۷). «بررسی تاریخ روابط خارجی ایران و قاره آفریقا». فصلنامه تاریخ روابط خارجی، شماره ۳۵.
- بخشی، احمد (۱۳۸۰). *بررسی فعالیت‌های سیاسی ایران در کشورهای آفریقایی*. تهران: مرکز مطالعات آفریقا.
- پاک‌آیین، محسن (۱۳۷۷). *سیاست و حکومت در آفریقا*. تهران: نقطه.
- پورمرجان، قربان (۱۳۸۱). «جایگاه شیرازی‌های مهاجر در سواحل شرق آفریقا». جامعه و فرهنگ آفریقا، سال پنجم، شماره ۴۵.
- خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۶۸). *دیوان اشعار*. به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.
- خسروشاهی، سیدهادی (۱۳۷۹). «روابط تاریخی - فرهنگی ایران و مصر». فصلنامه مطالعات آفریقا، سال دوم، شماره دوم.

- درویش، احمد (اردیبهشت ۳۸۵). «نگاهی به سیر تطور دانشگاه الازهر». چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۳.
- درویش، احمد (اردیبهشت ۱۳۸۵). «رویکرد نوین مصری‌ها به زبان و ادبیات پارسی و فرهنگ و تمدن ایرانی». چشم‌انداز ارتباطات فرهنگی، شماره ۲۳.
- رایزنی فرهنگی ایران در نایروبی کنیا (۱۳۷۹). بررسی نقش شیرازی‌های مهاجر در سواحل شرق آفریقا. مجموعه مقالات.
- شفا، شجاع‌الدین (۱۳۴۲). گزارش مختصر مربوط به آفریقا. تهران: شورای فرهنگی سلطنتی ایران.
- شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی (۱۳۸۰). زبان فارسی در جهان: مصر. تهران: بی نام.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۷۰). «زبان فارسی در مصر». آینده، سال هفدهم، شماره ۱۲.
- صدرهاشمی، محمد (۱۳۶۴). جراید و مجلات در ایران. ج ۲. اصفهان: کمال.
- عبدالعزیز الفهمی، عبدالسلام (۱۳۵۷). ایرانی‌ها و شرق آفریقا. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- عجم، محمد (۱۳۸۱). سرگذشت بلوچ‌های ایرانی در شرق آفریقا. نخستین همایش روابط فرهنگی، تمدنی ایران و آفریقا، مجموعه مقالات، ج ۲. مرکز مطالعات آفریقا، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عرب‌احمدی، بهرام (۱۳۸۶). «مؤلفه‌های فرهنگی - تمدنی جهان ایرانی در شرق آفریقا». فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۲.
- عرب‌احمدی، امیربهرام (۱۳۸۴). تانزانیا سرزمین همیشه سبز. تهران: الهدی.
- عرب‌احمدی، امیربهرام (۱۳۷۹). «پیشینه فرهنگی ایرانیان در شرق آفریقا». فصلنامه فرهنگ، سال دهم، شماره ۱.
- علایی، غلام (۱۳۸۴). «جایگاه بلوچ‌ها در شرق آفریقا». جامعه و فرهنگ آفریقا، شماره ۴۹.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵). تاریخ سیاست خارجی ایران از کوروش هخامنشی تا به امروز. تهران: درسا.
- فروغی، محمدعلی (مصحح) (۱۳۷۹). کلیات سعدی. تهران: افکار.
- قربان‌زاده آهنگری، محمد (۱۳۸۰). «جایگاه فرهنگ و تمدن ایران در آفریقا». فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷.

قرخلو، مهدی (۱۳۸۰). حوزه جغرافیایی تمدن ایرانی. فصلنامه مطالعات ملی، سال دوم، شماره ۷.  
کرسنت اینترنشنال (۱۳۸۰). «تأثیر معماری ایرانی بر زنگبار». مترجم: عباس فرمند، جامعه و فرهنگ آفریقا، شماره ۴۱.

مطهری، مرتضی (بی تا). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: بی نام.

دبیر سیاقی، محمد (مصحح) (۱۳۶۳). دیوان اشعار منوچهری دامغانی. تهران: زوار.  
موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۶۷). دایره المعارف بزرگ اسلامی (جلد هشتم). تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.

موسوی خراسانی، سیدحسین (۱۳۷۵). «تمدن و فرهنگ ایرانیان در شرق آفریقا». فصلنامه مطالعات آفریقا، سال دوم، شماره چهارم.

مهاجر، داریوش (۱۳۸۹). ایرانیان در آفریقا. تهران: بادبان.

موحدی قمی، محسن (۱۳۸۶). روابط جمهوری اسلامی ایران و قاره آفریقا. تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

مهاجرانی، سیدحمیدرضا (مرداد، ۱۳۷۹). «تاریخ روابط فرهنگی ایران و مصر». روزنامه اطلاعات.  
نجاریان زاده، مصطفی (۱۳۸۳). «جایگاه فرهنگ ایرانی و زبان فارسی در تونس». کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۸۲.

نصیری، معصومه (۱۳۸۶). «کنکاشی در تأثیرات متقابل جغرافیای فرهنگی ایران و مصر». فصلنامه مطالعات ملی، سال هشتم، شماره ۴.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۲). تاریخ ایران و جهان، جلد ۱. تهران: هما.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۷۵). مواضع سیاست خارجی. تهران: وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.  
هاشمی، سیدمرتضی (۱۳۸۱). سیمای آفریقا در شعر فارسی. نخستین همایش روابط فرهنگی، تمدنی ایران و آفریقا، مجموعه مقالات، ج ۲. مرکز مطالعات آفریقا. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.  
هوشنگ مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۴). سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی: ۱۳۵۷-۱۳۰۰. تهران: پیکان.

سند چشم انداز بیست ساله ایران (بی تا). تارنمای مجمع تشخیص مصلحت نظام در

[www.maslahat.ir](http://www.maslahat.ir)

قانون اساسی (۱۳۷۵). تهران: میزان.

گزارش عملکرد سیاست خارجی اسلامی ایران: ۱۳۷۶-۱۳۸۴ (۱۳۸۶). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.  
دو دهه فعالیت‌های نمایندگی‌های وزارت جهاد کشاورزی در کشورهای آفریقایی (۱۳۸۵). تهران: معاونت امور بین‌الملل و توسعه همکاری‌های آفریقایی وزارت جهاد کشاورزی.

#### منابع لاتین:

- African Union (2004). "Strategic Plan of the African Union", Vol. 1, p. 62. Retrieved, from [www.africanunion.com](http://www.africanunion.com)
- Les De Villiers (2008). *Africa 2008*. USA: Business Books International.
- Levtzion & Pouwels, Randall (2000). *The History of Islam in Africa*. Ohio University Press.
- Mazrui, Ali (Eds.) (1993). *General History of Africa, VIII Africa since 1935*. California & UNESCO.
- "NERAD" (2001). Retrieved, from <http://www.nepad.org/2005/files/documents/inbrief.Pdf>.
- "SWOT Analysis" ( ). Retrieved, from [http://en.wikipedia.org/wiki/SWOT\\_analysis](http://en.wikipedia.org/wiki/SWOT_analysis)
- Turner, Barry (2008). *The States Man s Year Book*. Palgrave.
- World Bank (2000). *Can Africa Claim 21 Century*. Retrieved, from [www.worldbank.com](http://www.worldbank.com)  
Retrieved , from [www.allafrica.com/news21/10/2004](http://www.allafrica.com/news21/10/2004)